

پیش نویس

اساسنامه پویش

پویش نشریه دانشجویان و دانش آموختگان دانشکده کامپیوتر
دانشگاه صنعتی امیرکبیر است.

اهداف :

- ☐ پویش تلاش می کند که دانشجویان را به تحرک وادارد.
- ☐ پویش قصد آن دارد که دانشجویان را به تعقل و تفکر هر چه بیشتر در مسائل درون و پیرامون خود وادارد.
- ☐ پویش در نظر دارد به آینه ای برای انعکاس تلاش و ذهنیت صاحبان آن تبدیل شود.
- ☐ پویش سعی دارد ابزاری باشد در خدمت رشد دانشجویان و دانش آموختگان.

چارچوب موضوعی:

- ☐ مطالب مندرج در پویش در مقوله های علمی - فرهنگی و صنفی می باشد.
- تبصره ۱: مطالب علمی نشریه ترجیحاً در مقطع کارشناسی باشد.
- تبصره ۲: مطالب صرفاً سیاسی خارج از چارچوب موضوعی پویش است

فاصله انتشار و محدوده پخش

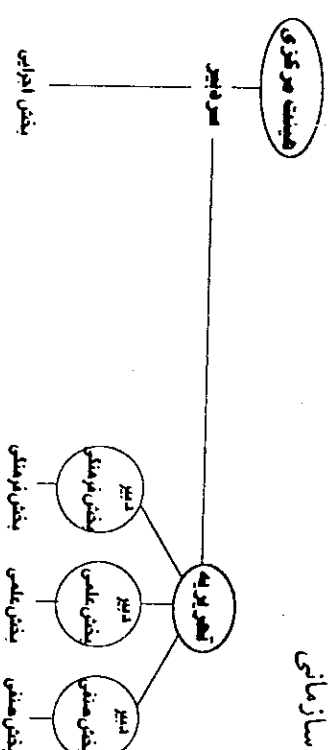
- ☐ پویش فصلنامه می باشد.
- ☐ پویش به صورت ویژه نامه نیز منتشر می شود.
- ☐ پویش ابتدا در دانشکده کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر توزیع می شود و به تعداد محدود در اختیار مشترکین و کتابخانه قرار می گیرد.

- جلسات هیئت مرکزی بدون حضور سردبیر و با نماینده او (قائم مقام سردبیر) رسمیت ندارد.
- تبصره ۲: جلسه عزل سردبیر از این بند مستثنی می‌باشد.
- ۵-۱) در هیئت مرکزی هر پیشنهاد با پنج رأی تصویب شده قابل اجرا می‌باشد. تعداد حق رأی در هیئت مرکزی برای هیئت مشورتی ۳ رأی، سردبیر ۲ رأی و برای دیگر اعضا، یک رأی می‌باشد. (در مجموع ۹ رأی)
- ۵-۱) اعضا هیئت مرکزی موظفند در تمام جلسات شرکت کنند در صورت عدم شرکت آنها در سه جلسه پویش در موضوع رسیدگی به این تخلف در دستور کار هیئت قرار می‌گیرد.
- ۷-۱) در صورت عزل پویش در پویش سردبیر در یک دوره کلیه اعضای انتخابی هیئت مرکزی مستعفی محسوب می‌شوند. در این صورت هیئت مشورتی مسئول برگزاری انتخابات مجدد است.

۵) تحریریه

- ۱-۲) تحریریه پویش مرتجع تصمیم‌گیری برای درج مقالات، متون و... در نشریه ادواری پویش است.
- ۲-۲) تحریریه شامل اعضاء زیر می‌باشد:
- سردبیر، دبیران، بخشهای سه گانه پویش، دفتر به پیشنهاد هیئت مشورتی
- ۲-۳) وظایف
- الف: بررسی نوشتارهای ارسالی به هیئت
- تبصره: این متون از طریق دبیران از تحریریه بخشها ارسال می‌گردد.
- ب: انتخاب نوشتارها برای درج
- ج: ویرایش مقالات
- د: برگرداندن مقالات با اصلاحات مورد نظر به بخشها
- ۱-۴) جلسات
- جلسات این هیئت در موقع لزوم با رسیدن نوشتارها به تحریریه با نظر سردبیر تشکیل می‌گردد.
- جلسات تحریریه بدون حضور سردبیر رسمیت ندارد.
- ۲-۵) عدم نشر مقالات تصویب شده در تحریریه بخشها (علمی، صنفی، فرهنگی) و برگرداندن آن به بخشها نیاز به ۵ رأی دارد.
- تبصره: توزیع آراء به صورت زیر است

نمودار سازمانی



۵) ساختار

- ۱-۱) هیئت مرکزی عالی‌ترین مرتجع تصمیم‌گیری در مورد تشکیلات پویش می‌باشد.
- ۲-۱) هیئت مرکزی شامل اعضاء زیر می‌باشد.
- سردبیر، دبیران، بخشهای پویش (علمی - فرهنگی - صنفی)، هیئت مشورتی و نماینده شورای صنفی
- تبصره: سردبیر و دبیران بخشهای سه گانه از طرفین انتخابات عمومی تعیین می‌شوند (به صورت سالانه)
- ۱-۳) وظایف
- الف: سیاستگذاری نشریه در چارچوب اساسنامه
- ب: تشکیل گروههای کاری جدید به صورت مجزا برای یک دوره
- پ: بررسی پیشنهادهای عزل و استعفا
- ت: بررسی نتایج ارزشیابی و رسیدگی به تخلفات
- ج: تغییرات در اساسنامه
- تبصره: تغییرات نهایی در اساسنامه با مراجعه به آراء عمومی امکانپذیر است
- ۱-۴) جلسات برگزاری انتخابات و بعد
- جلسات هیئت مرکزی در موقع لزوم و با تشخیص سردبیر تشکیل می‌شود.
- تبصره ۱: با پیشنهاد ۳ عضو هیئت مرکزی سردبیر موظف به تشکیل جلسه است.

○ شرایط کاندید‌های دبیری گروه‌ها

- الف: دانشجوی دانشکدهٔ کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- ب: همکاری با پویش در اواخر گذشته (راجوع به گزارشات

ارزشیابی)

ج: داشتن حداقل معدل کل ۱۳

- ۴-۵) هیأت مرکزی جدید یک هفته پس از اعلام نتایج کار خود را آغاز می‌کند.

□ ۴-۶) انتخابات در دو روز پس از این انجام شده نتایج صحیح روز

سوم اعلام می‌گردد

- ۴-۷) در صورت استعفا یا عزل یکی از دبیران واستعفا سردبیر بترتیب نفرانی که در انتخابات رتبه‌های بعدی را کسب کرده‌اند در صورت تمایل مشغول به کار میشوند. در صورت عدم تمایل نقرات بعدی، انتخابات مجدد برگزار می‌گردد

□ ۴-۸) در صورت عزل سردبیر انتخابات پیش از موعد برای انتخاب سردبیر در یک مهلت ۱۵ روزه برگزار می‌گردد.

- تبصره: در صورت انحلال هیئت مرکزی انتخابات پیش از موعد توسط هیئت مشورتی برگزار می‌شود.

۵ وظایف و اختیارات دبیران و سردبیر

□ ۵-۱) سردبیر: سردبیر پویش که از طریق رجوع به آرای عمومی انتخاب می‌شود دارای مسئولیت‌ها و اختیارات زیر است

○ ۱: رئیس هیأت مرکزی

○ ۲: رئیس تحریریه

○ ۳: مسئول بخش اجرایی

○ ۴: تعیین سخنگوی نشریه

○ ۵: مسئول پیگیری تصمیمات هیأت مرکزی

○ ۶: تهیه سرمقاله

○ ۷: مسئول هماهنگی با دانشکده

○ ۸: سایر وظایف ذکر شده در اساسنامه

- تبصره: سردبیر می‌تواند فردی را به عنوان جانشین و قائم مقام خود انتخاب کرده برضی از اختیارات خود را به او تفویض نماید.

□ ۵-۲) دبیران: دبیران گروه‌های سه‌گانه پویش که از طریق رجوع به آرای عمومی انتخاب می‌شوند دارای وظایف و اختیارات زیر

سردبیر ۲ رای بقیه اعضا ۱ رای
۲-۳) اعضا، تحریریه موظف به شرکت در جلسات می‌باشند.

۵ هیئت مشورتی

□ ۳-۱) این هیئت متشکل از اعضا، تحریریه، های قلبی پویش است.

□ ۳-۲) وظایف

○ الف: عضو هیئت مرکزی

- تبصره: برای اعمال رای این هیئت در جلسات هیئت مرکزی حضور حداقل ۳ نفر از اعضا در جلسه الزامی است

ر: ب: انتخاب دو نفر برای عضویت در تحریریه

○ ج: برگزاری انتخابات پیش از موعد در زمان عزل سردبیر

□ ۳-۲) توزیع آراء در این هیئت یکسان است و تصمیمات برپایه رای اکثریت اعضای حاضر اتخاذ می‌شود.

۵ انتخابات

□ ۴-۱) انتخابات هیئت مرکزی پویش سالی یک بار در نیمه اول اردیبهشت ماه انجام می‌شود.

- تبصره: در برگه رای برای هر عضو (سردبیر و دبیران سه‌گروه) به طور جداگانه رای گرفته می‌شود.

□ ۴-۲) نتیجه انتخابات بر اساس اکثریت آرای به صندوق ریخته شده مشخص می‌شود.

□ ۴-۳) آرای دهنگان

○ کلیه دانشجویان دانشکدهٔ کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر می‌توانند در رأی‌گیری شرکت کنند.

□ ۴-۴) کاندیداتوری

- هیئت مرکزی موظف است دو هفته قبل از انتخابات مراتب را بطور عمومی اعلام کرده در مدت یک هفته از کاندیداتیب نام به عمل آورد.

○ کاندیدانی سردبیری باید شرایط زیر را دارا باشد.

- الف: دانشجوی دانشکدهٔ کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر

- ب: عضو هیئت مرکزی در یکی از ادوار پیش یا داشتن سمت قائم مقام سردبیر در دوره‌های قبل (حداقل در یک شماره)

- ج: داشتن حداقل معدل کل ۱۳

۱۲. امکان مشکلات صنفی دانشجویان
 ۱۳. ایجاد حساسیت در دانشجویان نسبت به مسائل صنفی
 ۱۴. امکان اخبار تهیه گزارش و گفتگو پیرامون مسائل صنفی
- ۱۱-۴. بخش علمی
 - این بخش در راستای اهداف پویش به موارد زیر توجه دارد
 ۱. ارتقای سطح علمی-پژوهشی دانشجویان
 ۲. امکان نتایج تلاشهای علمی دانشجویان
 ۳. امکان اجاز علمی
 - تصویر: تهیه دیسک ضمیمه در فرستاده پویش به بخش علمی است و انتشار آن با توافق دبیر بخش علمی و سردبیر امکان پذیر است.
 - ۶-۵. بخش اجرایی:
 - بخش اجرایی به زیر گروههای ذیل تقسیم می‌گردد:
 - الف: روابط عمومی
 - تبلیغات
 - ارتباط با دانشجویان و دانشکده از طرق مختلف (زابلر اعلانات، صندوق، ...)
 - شرکت در جشنواره ها، نمایشگاه ها و ...
 - ارتباط با سایر دانشگاهها، دانشکده ها و نشریات دانشجویی
 - انجام مکاتبات
 - امور مربوط به اشتراک
 - همکاری با گروه مالی در قالب گروه آگهی
 - ب: مالی و تدارکات
 - تهیه دفاتر مالی
 - خرید ملزومات (کاغذ و ...)
 - تشکیل گروه آگهی برای جذب آگهی و کمک های مالی
 - فروش
 - صندوق پویش
 - ج: طراحی و انتشارات
 - تابیپ
 - تکثیر
 - صفحه آرایی
 - تهیه طرحهای تبلیغات
 - تهیه طرحهای داخلی و طرح روی جلد
 - د: ارزشیابی

می‌باشند.

۱۰. عضو هیات مرکزی
۱۲. عضو تحریریه
۱۳. مسئول وظایف بخش مربوطه
- تصویر: در صورت عدم تهیه مطالب از طریق بخش دبیر بخش باید پاسخگو باشد
۴. مسئول مطالب ویژه های بخش
۵. سؤال تشکیل جلسات تحریریه گروه مربوطه به صورت هفتگی
۶. هماهنگی با گروه های دیگر و زیر گروه شورای صنفی
۷. جذب همکار در تحریریه هر بخش
۸. انتقال نظرات همکاران به تحریریه پویش
۹. همکاری با بخش اجرایی در موقع لزوم با نظر سردبیر
۱۰. همکاری با گروه ارزشیابی

بخش ها

- ۶-۱. جهت گیری ها و فعالیت ها
 - تهیه مقالات فصلنامه پویش در زمان تعیین شده.
 - تصویر: نوشتارها بهتر است به صورت تابیپ شده به تحریریه نشریه ارسال گردد.
 - تهیه و تنظیم ویژه نامه ها
 - تصویر ۱: تصویر مطالب ویژه نامه ها تنها بر عهده دبیر بخش مربوطه است.
 - تصویر ۲: در صورت تشخیص سردبیر صنفی بر عدم توانایی نشریه در انتشار ویژه نامه (از نظر امکانات اجرایی) انتشار ویژه نامه باید به زمان دیگری موکول شود.
 - ۶-۲. بخش فرهنگی:
 - بخش فرهنگی سعی بر آشنایی دانشجویان با مقولات ادبی، هنری و اجتماعی و ... دارد. همچنین تلاش می‌کند با استفاده از این مباحث در راستای اهداف و سیاستهای پویش گام بردارد.
 - ۶-۳. بخش صنفی:
 - بخش صنفی در راستای تحقق اهداف پویش به راههای زیر توجه دارد:
 ۱. آشنای کردن دانشجویان با حقوق و وظایفشان

- تهیه و ارائه فرمهای ارزشیابی
- تهیه فرمهای نظرسنجی و برگزاری نظرسنجی ها
- استخراج آماری نتایج نظرسنجی
- گزارش فعالیت های اعضای همکار و دبیران به سردبیر
- ه: بایگانی
- بایگانی مکاتبات
- بایگانی نسخه ای از تمام مقالات رسیده

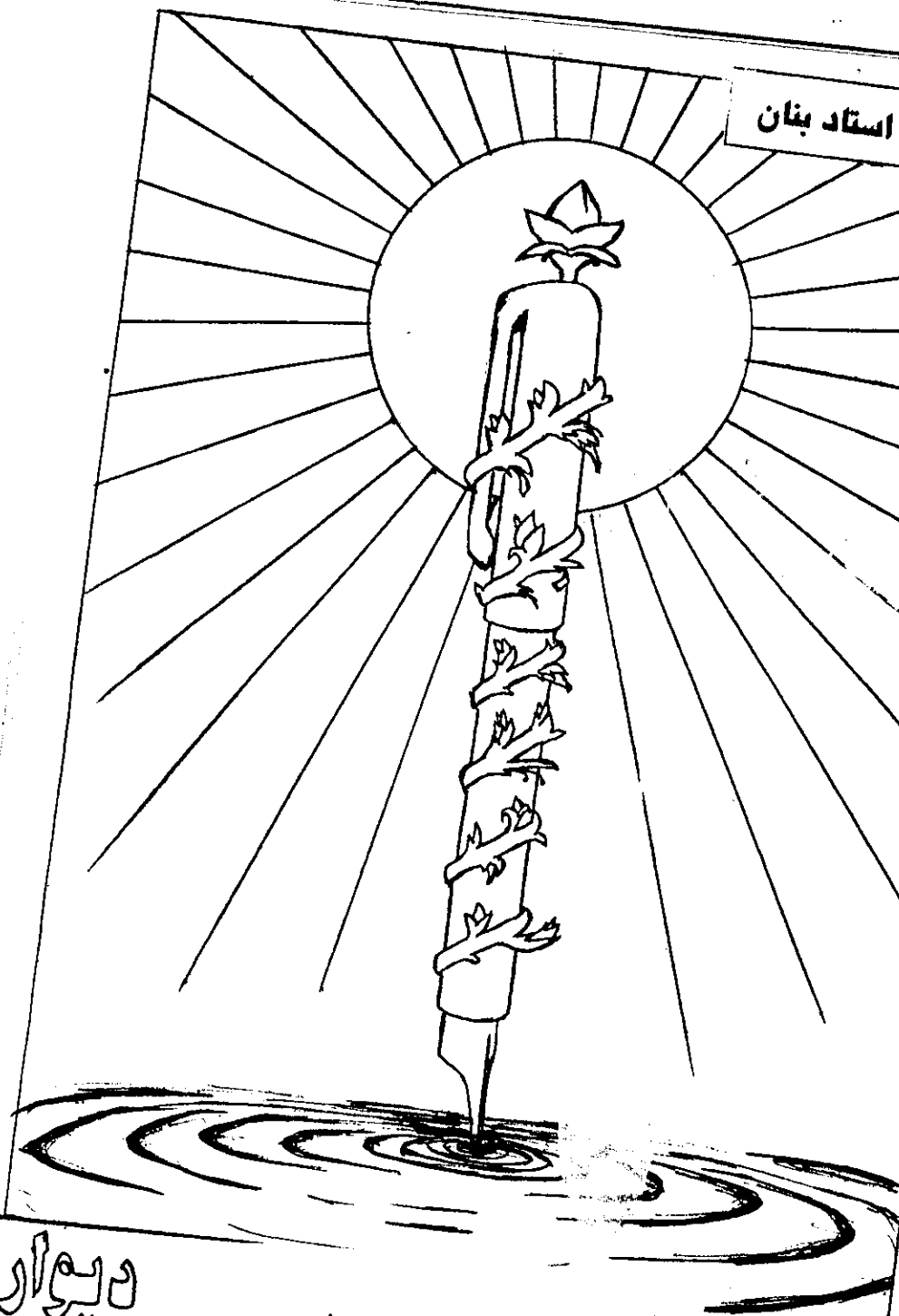
□ گروه های همکار

- ۷-۱) همکاری با گروه های دانشجویی با پیشنهاد اعضای گروه و با تایید سردبیر یا تصویب هیئت مرکزی امکان پذیر است.
- ۷-۲) این گروه ها در راستای اهداف پویش به صورت مستقل عمل می کنند.
- ۷-۳) سردبیر مسئول هماهنگی بین این گروه ها می باشد.

□ تخلفات

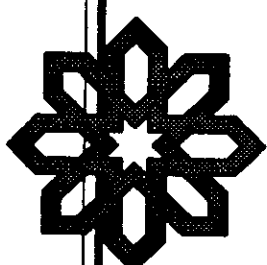
- ۸-۱) بدیهی است عدم اجرای هر یک از بندهای اساسنامه تخلف محسوب میشود
- ۸-۲) هیئت مرکزی مرجع رسیدگی به تخلفات است
- ۸-۳) درج مطالب خارج از چارچوب موضوعی تخلف محسوب میشود

یادواره استاد بنان



دیوار

کانون دانشجویی هنر مجموعه اشعار



صداکن مرا

صدای تو خوب است

صدای تو سبزینه آن گاه عجیبی است

که در انتهای صمیمیت حزن می ریزد

در ابعاد این عصر خاموش

من از طعم تصنیف در متن ادراک یک کوچه تنهاییم

بیاتابرایت بگویم چه اندازه تنهایی من بزرگ است

و تنهایی من شیخون حجم تو را پیش بینی نمی کرد

و خاصیت عشق این است

مروان کلیه تنهایی خویش
نشتیستام

من خسته از سفری که فاصله را معنا می کند

می توانی همصدای تیرین

فانوس وار می چرخم و میرقصانم

تنهایی مرا

آینه بهر معنا می کند

خنده من سکوت من است

گریه من نیز

می توان این صورتک را بر داشت

می توان همچون سگواره

تلفن گذشته های دور را

بر تن کشید

می توان بازو به بازو دور شعر مار قصبه

کاش من می افتادم بودم

ساده می خواند

مارا به نفس خود بخواند

هرگز نرویم

فقط با باد خواهیم بود

تا بیلان نور دست

آنجا است که یاد آن صورتک را

بر خواهد داشت



دوای برده شایید

قطره اشکی بایید

اما آن زمان

آنهم پایان گرفته

قطره اشک

دیگر نمی تواند

انحنای چهره مرا بپیماید

بگذار بیرون نیاید

تا

نرویم

جوانه های فریاد

نخستین

به اشک می گویم با من باش

تو را به میهنی خاطرات خوابم برده

مارم آنجا است

سبیدی مویش با سبای شب

گره خورده است

مارم

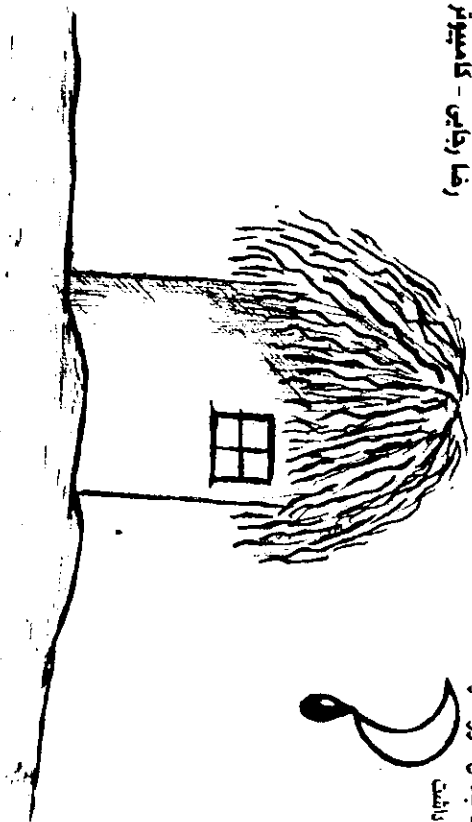
این غبار آلودگی نیست بر دستان تو

خاکستر جاداده از دلسوزی است

این فرزند تو نیست

این یک صورتک است

رضا رجایی - کامپیوتر



غروب

بعد از این ای خوب من کمتر شوم رسوای تو
زانکه جان را بی سبب افکندم بر پای تو
خواندادم من پیش از این زان دیده گویدای تو
تا فراموشم شود آن عشق سیر وای تو
عشق تو گیر ده دل چون من شود شبیای تو
ایمان سلطانی - پاییز

مردم شاید فراموشم شود رسوای تو
این دل بشکستادم مردم پشیمان می شود
قصه سوزان عشق دیگری را بر دلت
مردم من با لبی زار و پریشان زین دیر
هیچ دانی بعد من کمتر کسی این روزها

و خورشید آفتاب بزرگ است
که شهید بازی جان شد و بر خون خویش غلبد
ولی عاه را و هیبت داد:
«جراغ راهشان باش
و نور دلشان»
(اگرچه از تقلید هیچکس خورشید نمی شود)

وقتی خورشید زخس جنبش زمین می شد
و عاه -
«راو گو نه»
خون خورشید را می مکد
و جان
از حقرش می گیرد و

آه آه...
خورشید را نور پایی و از بازی دست کشید
و برای همیشه چشم بر چشم او اندازید
بی ترس از کوری
(که از شمت نور کور شدن خود رازی است)

نه، نگویید:
داگر خورشید را نشی نبو در زمین می پخت و گرم می شد،
زمین خام را بختی پس نیاز است
و گرمی
را از خورشید شدن
نه، آن زمان که می گویند:
«چرا زمین را رازی خورشیدوار نیست»
رازی به اهمیت یک معنوی به ؟؟

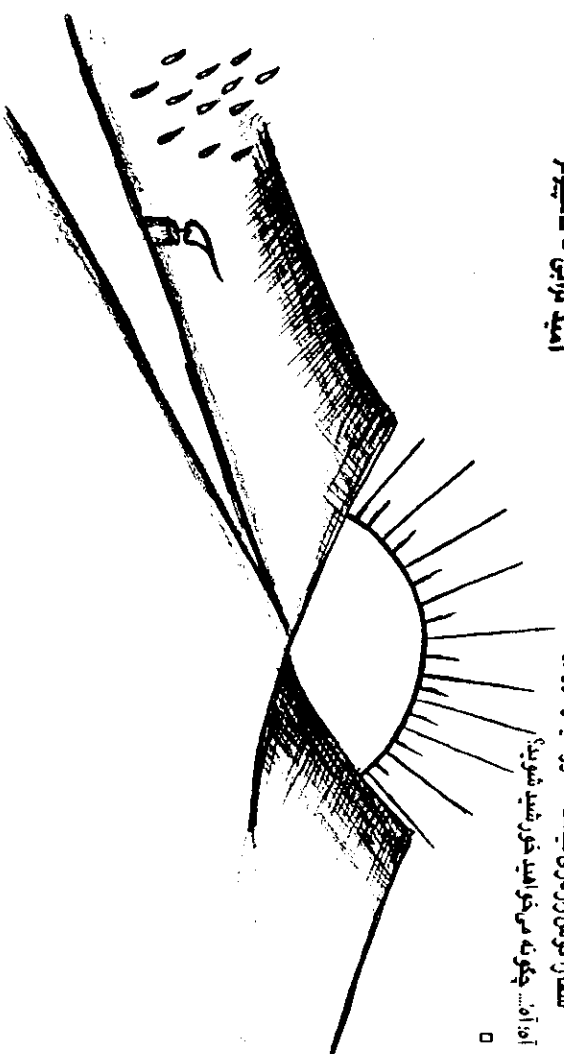
از بازیان بیاموزیم و از فکر هایش
نرمین نیست
وقتی همه بختن می شوند
به عشق جویدیل
(و صد الله لوبیا)

آن زمان قوا یاد آرید که ماه
بین شما و خورشیدتان می ایستد
و شما به خاطر یک روسپی به دسر دایه تریکی، می روید.
نه، ای خائن تالاب بختی
شمارا گوش را زاری نیست تا خورشید را نور پایی
آه آه... چگونگی می خواهید خورشید شوید؟

بیاهای را با چهل لب بیان کنیم
امید توانی - کامپیوتر

بر انتظارم
تا مگر جاده ها تو را بیابورند.
قامت زمان بلند است و فاصله ها نورغ
می دانم که می رسی.
رسیدن تو را نه بر شانمانی چچله ها
که بر سیاهی چشمان دخترکی دیدم
که فراتر برایش نبور بود.
گریه نکن.
باور نمی کنم
حق اگر تمام درها بسته باشند.
حق اگر هیچ پنجره های نباشند
دیوارها را باور نمی کنم
که این دیوارها
میان من و تو
حجاب نمی شوند، مگر
تو بخوابی

■ آن مرده آمد
آن مرده بر باران آمد.
اما نه اسم داشت، نه آثار.
بر دستش هیچ چیز نبود
چون تنهای دشتی دیگر.
سکوت کرده بود
اما من می دانم
حق اگر بدان هم نمی آمد
باز گریه های او تو بود.



آینه‌های عقیق

می‌آیی از، غریبترین جاده‌های دور
آهسته راه مروی اما چه بر غرور
وقتی که از کنار لایم می‌کنی عبور
ای آشنای عاطفه کی می‌کنی ظهور؟
بی‌تو ز لوج خاطر‌ها پاک شد سرور
هر شب خیال روی ترا می‌کشم مرور
دیگش میان حاله‌ای از عطر و عشق و نوره

چون برگ زمین قطاره زردم برگرد
ای دلفین، مگر با تو چه کردم برگرد

احساس تازک من و دست پلید باد
دیگر به رسته‌ای کسی نیست اعتقاد
حق ز چشم آینه‌ها هم کل اوقاد
یعنی که سالهاست منت رقصام ز یاد
با یک نگاه سر تو قلب من استباد
بر تو هزار مرقه ای دلفین، زلفیاد
محمدرضا صائب - بلیم

یک شب میان حاله‌ای از عطر و عشق و نور

با می‌نهی به کوچه متروک عشق من
احساس می‌کنم که تنم سبز می‌شود
اینجا تمام پنجره‌ها رو به غربتند
بی تو نگاه‌ها همه پژورده و خندک شد
بر اعتقاد خالی آینه‌های عشق
می‌آیی از طلیمه خورشید بی‌مکان

من غایب کوجه‌های نردم برگرد
رفتی و چنان همیشه تنها شده‌ام

شبهای مرگ و فاصله شبهای انجماد
وقتی که رسته‌ای تو سرد است ای عزیز
حسن می‌کنم که فصل کبوتر تمام شد
بر روی برگ دل ملخ غم نشسته است
با آینه‌ها تو بودی و چشمت که ناگهان
از پشت میله‌های لایم داد می‌زدن

الفبا

چشم و نگاهت چنین، رهاون راه ما
ببین تو تا رسید مات شده شاه ما
ظلمت شب فلک شد چون شبی همراه ما
مسئله‌آموز تو، بر دل گمراه ما
کی تو خبر پاشی، زین شب بی ماه ما
بوده مگر آدمی رسته از این چاه ما
یافت مگر چیرگی، مستی ناگاه ما
مهاجر است اینچنین، یا بی همراه ما
تا رود ایکه ز باد ظلمت جاگاه ما
کی نفسی کامل است، تا چه رسد آه ما

علی حاجی‌زاده - کامپیوتر

تکل غم و نورد و کین، ساقی شورآورین
ثانیهای آرمیده با تو جو قلبم تپید
ثروت جان نطفه شد شب به سحر عقد شد
نفر شب‌بوز تو، بنگر و بدین‌سوز تو
ثاقب رو تلافی، روزان ما باقی
بغل غم عالمی با من و با آن غمی
شت بر این تیرگی، نایع شک و خیرگی
ثایر ریخ آورین، چند کشد کین کاین
ثلثی از می فغان بر شب و باقی فغان
ثلث شرب دل است، نورد سخن شامل است

کاین پریشانی حال از چیست؟ از که چاره جویم؟

گاه چون نور ضعیف، که پلنگ تنخویم
که طریق کمیگیرم، که ره بخانه پریم
ای عجب دیدم؟ ندیدم همچنان بر آرزویم
چون به مقصودش بیردم، خود شد او اعدا عدویم
راه را من از که پرسم راز دل را با که گویم
فوتم از خوابه دل، بر سکوت از آبرویم
که رهین دوستانم، گاه موهون علویم
نه ز طاعت رو سپیدم، نگار شهادت سرخرویم
نه به پایم بند شهورت، نه به فکرهای و هویم
کای غریق بحر فکرت، گوش کن پندی که گویم
رو طلب کن جمله مو را تا که خو گوین ز اویم
بی نیاز از هر دو عالم، از خشن پر شد سبزویم
گر بسازی ارب ابرم، گر شگافی موی مویم
من که خود در شهر مصروفم، راه مصر از کس ندویم
رهرو این شاهانم، سوی دیگر نیست راهم
عاشقم بر روی جانان، فریخ از هر کفتم گویم
هر دم آوازی نوازم، تو پس او کو به گویم
دل به فراموش بیستم، تا بگویند ارجی لبیک گویم

روشنک فیهی - الکترونیک

دل تو آیا هست؟

چشم من بود و نگاهم به زلار شنیدم
چشم دل بود و نگاهش به خدای کل سرخ
که ز اعتقاد لایم، قهرهای پینا شد

اندک از پنجره چشم‌ها به نگاه خشن کل لغزید
تا گمان کل خندید
در نگاهش خو اندم،
دو به هدایت همه شنیدم دهانم
شنیدم از جنس دل است
دل تو تنها نیست؟



امیر نوازاد - برق

مدتی شد با دل خود، روز و شب بر گفتگویم

از گریبان سر برآرم، هر دم از حالی به حالی
در طلب از بهر مقصودی که ناشن هم ندانم
سعی‌ها کردم مگر پینا کتم صحنه‌ای را
چون کسی را کس شنیدم، تو بر من می‌فرسایم
هر کسی را راهبر پنداشتم خود را رهزن شد
روز و شب بر زبیر بارم، خم به آبرویم نیارم
داد از این بد زندگانی، کز برای لقمه‌خانی
کی خدا را می‌پرستم، من که تو خود پای بستم
نه حسد بردم به مالی، نه بر شکم از جهالی
گر چه با دل بد خطابم، آمد از غیب این جوابم
واکنز این رنگ و بو را گوش کن پند نگو را
پار را تو خویش دیدم، خویش را بی خویش دیدم
غیر تو حبش نیایی، انحر اجزای وجودم
در حضور یوسفم و یوسف از من روا نیست
گر سپیدم و سیاهم، جمله مورات الهی
سالمم تو واری جان، بی‌خبر از کفر و ایمان
من فقیری نمی‌توانم، با غم هجرش چسارم
من بلی گوی و یستم، این سخن گفت از آستم

پس شنیدم بودم

که بشویم دل را

که مگر پاکی او یک کدر رنمای غم را از دل تنهایم

به گلستان زرقم، لاله‌ها را دیدم

پاسه‌های موزور، جوهرهای پر آب، باغبانی مسرور

دورتر دشت و چمن، بر شقایق پر نور

روی هر برگ کلی

یا که هر قطره بر خور و نگاهم با دشت

پس شنیدم بودم

عاقبت با قافش، در نگاه خشن یک کل سرخ

در نگاهش خو اندم،

دل تو لایق یک قهره شنیدم هم نیست

شنیدم از جنس آفاقهاست، از جنس شنیدم

خسته‌ام دریا
خسته از بر گل تشنه
و دیده از بالین بر جانها فرو بستن
بار کن هیچ رنگی بر لبم
آبی یکدست منزل نیست

پیدایم کن دریا
پایم را از ماسه‌ها بشوی
و بر دستانت مرا با خود ببر
در تو بر خود خواهم پروازید
محمد هراز سلطانی - کامپیوتر

تو را کم کرده‌ام دریا
و تو بر من می‌خروشی
آهنگ خروش تو در من
همایوی یک تنه‌ی سواره نیست
صدای تو بر کانون تارهای هستم
غوغایی است که همیشه می‌جوشد
و فریادی است که همیشه می‌ماند

آیین من آیین تو هست
و آیین تو و سفت چشمانم
دانه نگاه من
بستر کلین ساحل نیست

من از این زانو صفتها خاطری پر کنده دارم
دست لرزان، چشم گریان، شیشه‌ای تر سینه‌دارم
چونکه من زمین ظلم و ظلمت خاطری پیشینه دارم
من برای هر کاشی لشکری تا گنجینه دارم
من هزاران تاله یا رب تر شب آیینه دارم
چونکه من زمین زانغ و جفان کینه‌ها در سینه دارم
نجفی - معدن

دمن به خاکستر تشنه‌ی عالت نیرینه دارم
من به وقت عزت حقیر بچه‌ای انتر خیابان
ای سواران به تن پیراهنی از عدل پوشید
شعر شمشیر من است و لشکری زاهنگ با من
تا که قطع بد شوند این مفید فوالرضها
من شوم اینجا که تا ظالم شوم بر ظالمانی

(۱)
با تار یکی غروب و ضو می‌گیرم
با چادر شب بر ستره سجده می‌گذارم
و نماز ملال می‌خوانم
من فرزند انزاهم از آیینده افسوسم
بو لبم می‌خفتند تا نگویند مریم پر افکاره مغرور است
بدانم محزون است
سیمال اشکی خاطرالم را می‌ریزد
عطر دینوی انزوه را بر می‌کشم و می‌گویم به زن همسایه
عطر تو چه خوشبوی است
تا نگویند مریم پر افکاره مغرور است

(۲)
چشمها که گشودم
این نهایت شب بود که با من سخن می‌گفت
در پس سکوت پر معنای شب
نیلوفری در من روید
و من صدای شکفتن را آواز خواندم
هوای شب که هوای شد
آن کاشان باد بود که نیلوفر مرا با خود برد
نیلوفر همه من بود
در وجود حکم روح بود
چون رفت تویی در من غرور ریخت
و من تویی را گریستم...

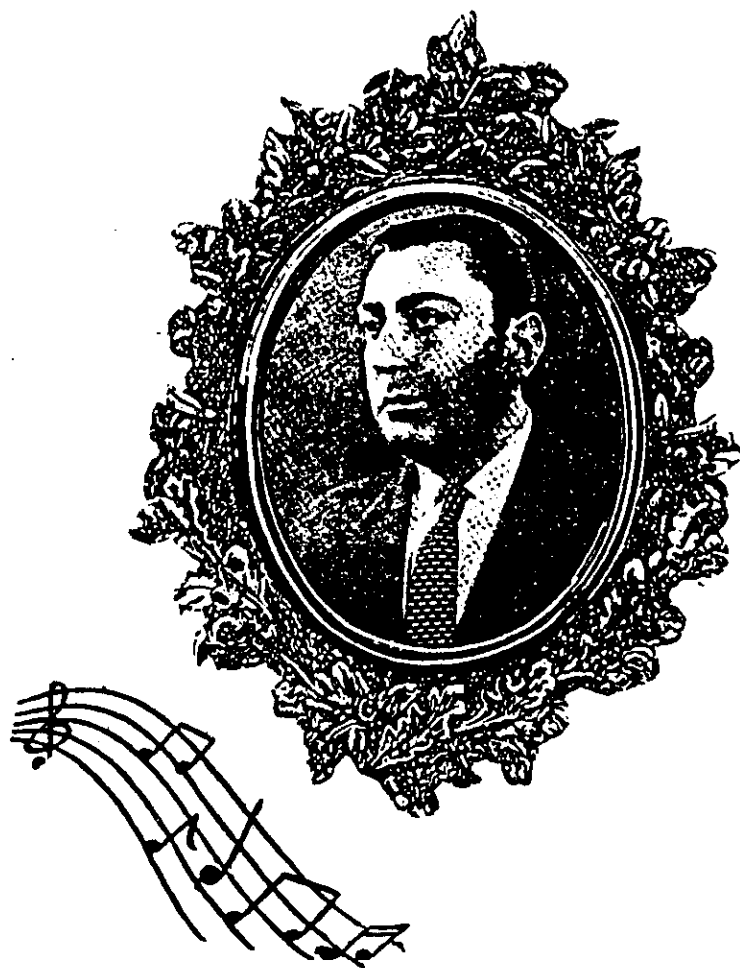
تنگ ماهی تنگ

نمی‌دانم که وقتی ماهی تنگ سواد خواندن دریا ندارد
اگر از آسمان با او بگویم چه تصویری به ذهن خود نکند
تنگام را بگر از روی دیوار که آبرهای آن بس بیزبانند
تنگام را به اوج ابرها بر که رویهای پاک آسمانند
چو بزرگ خنک تر دست نسیمی به زایم به‌نهایت تا کی آخر
ز آن روزی که دانستم قدم را زده گفتم مال کویان است همه
اگر پا بهر انسان است اما نختیا آسمان: تر فصل پاییز

زهره پرومادی - کامپیوتر

من عشق را مزمره کردم، یک نود جام نخست را چو به لب کردم آشنا
زان پس تمام چشم من و انتقل عشق پیوسته بود جام به دستان من و لب
عظم تمام بر خنجر می‌موند لبک در تره خلق کوه بسی سخت و درنگ
آزاده شد اگرچه تنم در هوای عشق بهتر نظره چون کنم احوال خویش
با رب چنان نما که بیایم نشانه‌ای حسن رنگانه

مریم نجومی فرد - شبنم



...در غروب آتش گرفته دهکده‌ها، آنجایی که
صدای نی پسر چوپان با فریاد آبشار بهم
می‌آمیزد و نسیم زلف سبزه‌ها را شانه می‌زند، در
تابستان که دامک‌ه البرز و دماوند را آبهای نقره
رنگ جلوه و زیبایی خاصی می‌بخشد، آوایی دل
انگیز گوش را نوازش می‌دهد و احساس و هیجان
انسان از سینه خواننده‌ای چون بنان سر
می‌کشد...



نشریه دانشجویان دانشکده مهندسی کامپیوتر

دانشگاه صنعتی امیرکبیر

ویژه نامه دانشجویان ورودی سال ۷۵

پیام ریاست دانشکده

ضمن طی این راه، هم خود به مقامات بالای علمی و انسانی دست پیدا کنید و هم با یکار بستن آمرختها پیشان، در جهت رشد و توسعه کشور بکوشید و موجدسات استقلال و سرزندگی کشوریشان را فراهم آورید.

جمع خصایصی چون عشق به آینده، میل به کمال، سختکوشی، تعهد و رفتار جامعه، آشنایی با درهای جامعه، دبستنبوردن بهادریات، تعهد به اصول اقتصاد، درجودان، ایمن آید و در دل و صد اقتد که فرزندان این آب و خاک، با میروواند که فرزندان این آب و خاک، با اتحاد و همدلی و پیوند علم و اخلاق، تلاش مضاعف را در جهت رسیدن به جامعه‌ای بهرورتر آغاز کنند، که ثمره آن، تربیت نیروی انسانی کارآمد است که همگترین ابزار رشد و توسعه در کشورهای جهان سوم بشمار میرود.

نکته دیگر که ذکر آن لازم بنظر می‌رسد، این است که حل مشکلات و معضلات نظام آموزشی عالی و در این میان دانشجو یاران به عنوان ارکان اساسی نظام آموزش عالی، بدون وحدت و اتحاد آنان، حول منابع و مسائل مشترک امکانپذیر نیست و لازمه این امر آنست که تمامی اقشار دانشجو یا رعایت از دانشی و احترام به آراء دیگران، در چهارچوب فعالیتای دانشجو یان و ضوابط معین، وارد عمل شده و زمینه‌های تحرک، پویایی و نوآوری علمی و فرهنگی را در محیط آروشنه دانشگاه فراهم نمایند و از دانشجو نیروی آگاه، فعال، توانمند نسبت به حل مسائل روز و از دانشگاه، محیطی که فرهنگ ملی و پایهای توسعه در آنجا ساخته می‌شود، بیسانند، امید داریم که دانشجو یان، با اتکال به خداوند، اقتصاد به نفس، و اعتقاد به توان بالای مودی و گرمی خود، همیشه گامهای بلندی در جهت پیشبرد جامعه بردارند.

از خدای مهربان، سلامت و توفیق روز افزونی را برای تمامی دانشجو یان خواهانیم.



پیام ریاست دانشکده

بدین شک هر یک از شما مرحله جدیدی از زندگی را آغاز کرده‌است؛ برحالی که شاید در مسیر کن زندگی شما تاثیرات اساسی داشته، نقش تعیین کننده‌ای را ایفا نماید. در این مرحله، علاوه بر کسب دانش و مهارت و رشد و شکوفایی استعدادها، ایجاد اعتقادی، اجتماعی، انسانی، و رفتاری شما نیز می‌تواند به‌طور مشخصی تعیین و تثبیت شود، بگوئید در دوره‌ای که در این دانشگاه سپری می‌برید، درحین کسب دانش و مهارت‌های مهندسی، از سایر جنبه‌های رشد شخصیتی خود غافل نباشید و به‌ترین بهره‌برداری را از محیط دانشگاه بمل آورید.

در آغاز این دوره جدید، تحصیلی مراقب باشید که بی‌توجهی و غیرمسئولانه عمل کردن‌های معمول می‌تواند اطلاعات سنگین و جبران نشدنی به تحصیل شما حتی در همین مراحل اولیه بزند. سعی کنید متناسب با ملزومات دانشگاه عمل کنید و نه متناسب با ملزومات محیط دبیرستانی، که اینکه به آن عادت دارید. از خداوند بزرگ مسالت دارم که در سالهای که در این دانشکده صرف می‌کنید، در همه ابعاد شاهد رشد و شکوفایی شما در جهت نیل به امداد الهی و جلب رضای اربابیم،

پیام شورای صنفی - آموزشی دانشجو یان

شورای صنفی - آموزشی دانشجو یان دانشکده، موفقیت در آزمون سراسری دانشگاهها و پذیرفته شدن در رشته مهندسی کامپیوتر را به همه شما عزیزان تبریک گفته، لازم می‌داند مختصر کلامی را بناسبت شروع سال تحصیلی پمضی برساند.

همزمان با شروع هر سال تحصیلی، شاهد ورود جمعی از فرزندان این موزم بودم به جامعه دانشگاهی، مستقیم، جوامعانی که بسیار عشق و امید به آینده، قدم در راهی گذاشته‌اند تا

مادامیکه مودی، خوشان، امواتان را تغییر ندهند، خداوند اوضاعشان را تغییر ندهد.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عباده

کلام دانشکده

قصد این بود که به شکل به دانشجو یان ورودی جدید تبریک بگوئیم و به ناسبت پشتسر گذاشتن مراحل امتحانات و کنکور خسته‌باشید عرض کنیم، خواهش می‌کنم که با تبریکهای همیشه فرق داشته باشد و امداف دیگری را نیز دنبال کند. نتیجه کار و پژوهشهاست که پیشرو دارم. و پژوهشهاست که پیشرو دارم. و پژوهشهاست که پیشرو دارم.

۱	فهرست
۲	پاداش
۳	پیام ریاست دانشکده
۴	پیام شورای صنفی - آموزشی دانشجو یان
۵	معرفی دانشگاه صنعتی امیرکبیر
۶	معرفی رشته مهندسی کامپیوتر
۷	معرفی دانشکده مهندسی کامپیوتر
۸	معرفی شورای صنفی - آموزشی دانشجو یان
۹	برخی از نهادهای دانشگاه
۱۰	تکلی از قوانین آموزش
۱۱	فهرست کامل دروس دوره کورشناسی
۱۲	نقش استاد دانشکده
۱۳	داستان کوتاه
۱۴	پاداشهای یک ترم آخری
۱۵	رابطه‌های تشنه
۱۶	نقشه کامل دانشگاه
۱۷	توجه کنندگان امن مجموعه
۱۸	امین چاروسه
۱۹	ابراهیم آقیال





(مقیطہ مصفا)

١٠٠

رئیس دانشکده	استادیار	دکتر رضا صفیخانی
معاون پژوهشی	استادیار	۱) دکتر حسین پیرام
مسئول تحصیلات تکمیلی	دانشیار	۲) دکتر محمد رضا پویای
معاون آموزشی	استادیار	۳) دکتر محمدرضا رزازی
	استادیار	۴) دکتر محمد رحمتی
	استادیار	۵) دکتر بهک صفیقانی
مدیر گروه معملی	استادیار	۶) دکتر احمد عبداللوازه
مدیر گروه هوشمندسازی	استادیار	۷) دکتر علی اصغر صفیقانی
مدیر گروه نرم افزار	استادیار	۸) دکتر محمد مهدی هادی نژاد *
	استادیار	۹) دکتر ناصر مدیری
مسئول کار آموزشی	مربی	۱۰) مهندس انوشیروان شهریار
مسئول امور محفل	مربی	۱۱) مهندس رحمت استپانی
	مربی	۱۲) مهندس مهدی شجری
		۱۳)

۳. ایجاد اقتصادیی: بهبود معیشت کشاورزان، به کشاورز، روشهای علمی در حل مسائل داد و پرداخت، سرمایه‌گذاری، مشارکت‌ها، سود را به اجراء درآورید و از هدف رقت‌مناسبت و امکانات ناشی از روشهای غیر علمی، در حل مسائل داد و پرداخت، جلوگیری بعمل آورید. مورد اخیر از نظر اقتصادی نقش بسیار بالارزشی دارد.



انٹرنیٹ کیلئے

دانشکده مهندسی کامپیوتر یکی از جوانترین دانشکده‌های دانشگاه صنعتی امیرکبیر است. این دانشکده در سال ۱۳۷۱، با جدانشدن از دانشکده مهندسی برق بطور مستقل آغاز به فعالیت کرد و در طی چند سالی که از تأسیس آن می‌گذرد، رشد چشمگیری داشته

و توانسته است در دوره کارشناسی (مهندسی ساختمان) و در دوره مهندسی نرم افزار و با حدود ۲۰۰ نفر دانشجو (و سه دوره کارشناسی ارشد) معماري سیستمهای کامپیوتری، هوش مصنوعی و ریاضیک، و نرم افزار و با حدود ۱۰ نفر دانشجو را ایجاد نماید. این دانشگاه به منظور ارتقاء دانش و سطح کشور، مقدمات و گسترهای مهندسی کامپیوتر را در

پا داشتن ۱۴ دانشکده، مرکز تحقیقاتی، و یک مرکز دانشگاهی (در شهرستان خرمشهر)، در زمینه‌های آموزشی و تحقیقاتی، فعالیت گسترده دارد. دریافت لوح افتخار معاونین دانشگاه فنیرومهندسی به لحاظ پذیرش دانشجو در

گرایش)، کارشناسی ارشد (۴۰ گرایش) و

دکتر (۲۶ گرایش) در حیطه معالجات و دستاوردهای آموزشی و نیز آموزش و تحقیقات در بین کلینک دانشگاههای تهران و مشهد، در طی ۳ دوره اخیر ارزیابی از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در حیطه معالجات و دستاوردهای

人
之
心
也

و استند. همسر وی در سال ۱۳۳۷ تاسیس شد و قریب به ۹۰۰ نفر دانشجو، در طول حیات این دانشگاه از آن فارغ التحصیل شدند و در حال حاضر حدود ۸۵۰۰ دانشجو در آن مشغول به تحصیل هستند.

در این مجله تنها به قابلیت های

و اینس آمیختگان این رشته، از نظر حرکاتی و
عملی اشاره می‌کنیم که در ۲ بهمد صورت بررسی
قرار می‌گیرد:

۱) بعد مهندسی مهندسين كامپيوتر از طريق

ناشئ از نیمسال، نقطه بیا تسلید بهمداری دانشجو، صادر خواهد شد.

دانشجویان می‌توانند پس از ثبت نام در ابتدای ترم، در مهلتی که توسط اداره آموزش دانشکده اعلام می‌شود، اقدام به حذف یا اضافه کردن تعدادی از دروس نمایند. همچنین دانشجویان می‌توانند پیش از پایان نیمسال تحصیلی (قبل از شروع امتحانات و در تاریخی که آموزش دانشکده مشخص می‌کند) اقدام به حذف تنها یک درس از دروسهای ثبت‌نام شده خود نمایند؛ مشروط بر اینکه غیبت دانشجو در آن درس بیش از $\frac{4}{17}$ نباشد و تعداد واحدهای باقیمانده نیز پس از حذف تکدرس، کمتر از ۱۲ واحد نشود. (توضیح اینکه قانون حذف تکدرس برای دانشجویان ترم اول اجرا نمی‌شود.) حذف کلیه دروس انتخابی در یک نیمسال (بجای دیگر حذف ترم) تنها در صورتی مجاز است که بنا به تشخیص اداره آموزش، دانشجو قادر به ادامه تحصیل در آن نیمسال نباشد؛ در اینصورت نیمسال مزبور جزئی حداکثر مدت مجاز تحصیل دانشجو محسوب می‌گردد.

حداقل نمره قبولی هر درس ۱۰ است و دانشجویی که در هر یک از دروس مردود شود ملزم به تکرار آن درس است. بیا اینحال نمرات ردی وی در کارنامه ثبت و در محاسبه میانگین منظور می‌شود. میانگین نمرات دانشجو در هر نیمسال نباید کمتر از ۱۲ باشد؛ در غیر اینصورت (بقیه در صفحه ۹)

کتابی از قوانین آموزش

هر سال تحصیلی مرکب از دو نیمسال (ترم) تحصیلی (بجای از ۱۷ هفته آموزشی) و درصورت لزوم یک دوره تابستانی (ترم ششم - بجای از ۹ هفته آموزشی) است.

دانشجویان موظفند، در مهلت اعلام شده از سوی دانشکده برای ثبت‌نام و انتخاب واحد درسی مراجعه نمایند؛ در غیر اینصورت به هیچ عنوان حق انتخاب واحد و ادامه تحصیل در آن نیمسال را ندارند و آن نیمسال جزو مدت مجاز تحصیل ایشان نیز محسوب خواهد شد.

دانشجو مجاز است در هر نیمسال بین ۱۲ تا ۲۰ واحد درسی انتخاب کند و در صورتی که میانگین نمراتش در یک نیمسال بیش از ۱۷ شود، با موافقت استاد راهنما، مجاز به اخذ حداکثر ۲۴ واحد در نیمسال آیند خواهد بود.

حداکثر مدت مجاز تحصیل در دوره کارشناسی ۶ سال است.

ساعات غیبت دانشجو در هر درس نباید از $\frac{4}{17}$ مجموع ساعات آن درس تجاوز کند؛ در غیر اینصورت برآی آن درس نمره صفر خواهد گرفت. غیبت غیرموجه در جلسه امتحان نیز به منزله گرفتن نمره صفر در آن درس و غیبت موجه به منزله حذف آن درس و اخذ مجدد آن در ترم آیند خواهد بود. (توضیح اینکه گواهی غیبت‌های موجه

استقبال دانشجویان از این نهاد و همکاری هم‌چنانچه آنها وابسته است، از پسرو از شما دوستان عزیز درخواست داریم در همه فعالیتها بخصوص انتخابات شورای صنفی - آموزشی، که بزرگ‌وی بزرگوار خواهد شد، بیا وقت و شناخت کافی، حتماً شرکت نمایید.

برخی از نهادهای دانشکده

- انجمن اسلامی دانشجویان
- جهاد دانشگاهی
- دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
- بسیج دانشجویی
- کمیته امر به معروف و نهی از منکر

(بقیه از صفحه ۹)



در حال حاضر امکانات کسپورتی در دانشکده شامل سیستم‌های زیر است:

- ۱) سیستم سرویسگر مدل ۴۸۹۰ سان با ۲۰ عدد ترینال (با قابلیت سرویس دهی تا ۱۲۸ عدد ترینال)
- ۲) سیستم‌های کاری اسپارک ۴۸ جی ۲۰ کس سان به تعداد ۶ دستگاه که بیا سیستم سرویسگر یک شبکه را تشکیل می‌دهند.
- ۳) شبکه ریزر کامپیوترهای سازگار با IBM و سیستم‌های مستقل دیگر به تعداد ۲۰ دستگاه کامپیوتر و ۲ دستگاه چاپگر.
- ۴) شبکه ریزر کامپیوترهای مکتبی دانشکده شامل ۳ دستگاه کامپیوتر و ۶ دستگاه چاپگر.
- ۵) شبکه مربوط به اعضای هیات علمی دانشکده که اتاق‌های استایند را بیه سایر تجهیزات دانشکده متصل می‌کند.

مهری شورای صنفی - آموزشی

ساختار شوراهای صنفی - آموزشی دانشجویان دانشکده‌های دانشکده صنفی امیرکبیر، توسط انجمن اسلامی دانشجویان، در سال ۱۳۷۱ طرح‌ریزی و اجرا شد و اکنون چهارمین دوره سلاله خود را می‌گذراند، دانشکده مهندس کاسپورت، بدلیل داشتن مشکلات عدیده، از داشتن شورای صنفی - آموزشی در دوره‌های اول و دوم محروم بود و اولین دوره آن در سال ۱۳۷۲ بیا برگزاری انتخابات و مشخص شدن ۷ نفر بعنوان اعضای این شورا آغاز بکار کرد و اکنون در دومین دوره خود را می‌گذراند برای آشنایی بیشتر شما عزیزان بیا شورا، به تعدادی از مهمترین فعالیتها این نهاد اشاره می‌کنیم:

- بازیدهای علمی
- اردوهای تفریحی یکروزه
- جلسات پرسش و پاسخ بیا مسئولین دانشکده
- تشکیل گروه‌های مطالعاتی
- برگزاری سیمپوزیومهای آموزشی
- بررسی مشکلات آموزشی و ...
- تشکیل تیمهای ورزشی
- برگزاری نشستهای همایش دانشجویی
- مهندس کامپیوتر (آبان ۱۳۷۴)
- برگزاری کنفرانس محاسبی شبکه‌های کامپیوتری (بهمن ۱۳۷۴)
- جلسات مکانه زبان
- اردو علمی - تفریحی شیراز
- تهیه سؤالات امتحانی و کارشناسی ارشد
- ...
- از آنجائیکه شورای صنفی - آموزشی یک نهاد کاملاً دانشجویی است، قدرت آن در اجرای امور و به ثمر رساندن فعالیتها، تماماً به

بیا آنگاز سگال تحصیلی، دانشجو یان
درو دی جدید به چند گروه تقسیم می شوند
و برای هر گروه یک استاد را اعضا
در نظر گرفته شده موز می شود.

استاد راهنمای یکی از اعضای هیات علمی دانشکده اسبک که وظیفه راهنمایی دانشجویان مربوطه را در امور آموزشی و حتی غیر آموزشی بر عهده دارد.

استاد راهنمای هر گروه از دانشجویان
با پایان دوران تحصیل شایسته است و
انجویان باید انجام اموری چون اخذ
راحد در هر ترم تحصیلی، تعداد واحدها و
حذف یا اضافه کردن درس را به تأیید
استاد راهنمای خود برسانند. همچنین
می‌توانند در سایر مسائل مانند گرفتن
پروژه، انتخاب محل کارآموزی، و مسائل
متفرقه با وی مشورت نمایند و سؤالات
خود را در میان بگذارند.

(بقیہ از صفحہ ۷)

امپوزیسی روی در نیمسال بعد بصورت مشروطه خواهد بود. دانشجویی که بصورت مشروطه نامنویسی کند، حق انتخاب بیش از ۱۴ واحد درس در آن نیمسال را ندارد، مشروط شدگان در سه نیمسال متوالی یا چهار نیمسال متناوب به منزله محرومیت از تحصیل در دانشگاه خواهد بود.

تجارتی - لاجاری

۲. ذخیره و بازرسی اطلاعات.....
۲. اصول طراحی و ساخت کامپیورها.....
۲. اصول پایگاه داده ها.....
۲. طراحی و پیاده سازی زبان برنامه سازی.....
۲. شیء سازی گام به گامی.....
۲. مهندسی نرم افزار.....
۲. تحلیل و طراحی سیستمها.....
۲. طراحی الگوریتمها.....
۱. پروژه از سیستم عامل.....
۱. پروژه از پایگاه داده ها.....
۱. کارآموزی.....
۱. پروژه نرم افزار.....

تجارت

۱. نظریه محاسبات
۲. مداری کامپیوتر پیشرفته
۳. موش مصنوعی
۴. سیستمهای اطلاعات مدیریت
۵. طراحی سیستمهای شش مگرا
۶. نرم افزارهای سیستم
۷. سیستمهای عمل پیشرفته
۸. گریپیک کامپیوتری
۹. از گریپیک کامپیوتری
۱۰. موضوعات پیشرفته در مهندسی نرم افزار
۱۱. یک درس از گرهها یا دانشکده های دیگر
۱۲. یک درس کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر
۱۳. رانند ۱۳ واحد از دروس اختیاری کارشناسی

خروج و انفس دو چراغ اندیشه می درخشد، علی (ع)

۱- ریشه و زبان (۱)

۲- معنای کلمه

۳- روشهای معانیات عددی

۴- شماره کلمات

5

- [illegible]

५५

- | | | | |
|---|----------------------|---|-----------------------------|
| 1 | سیگنال‌ها و سیستم‌ها | 1 | ریاضی عمومی (۱) |
| 2 | | 2 | ریاضی عمومی (۲) |
| 3 | طراحی سیستم‌های VLSI | 3 | معمولات دیجیتال |
| 4 | طراحی مدارهای واسطه | 4 | الکترونیک و اختلالات موبایل |
| 5 | سیستم‌های بلادرنگ | 5 | فیزیک (۱) |
| 6 | از الکترونیک دیجیتال | 6 | فیزیک (۲) |
| 7 | از کنترل خطی | 7 | فیزیک (۱) |
| 8 | کارآمدی | 8 | فیزیک (۲) |
| 9 | پروژه مستقلانه | 9 | |

تجربہ پذیری

۲. ترخیره و بازپاشی اطلاعات
 ۳. ریزیراز (۶)
 ۴. گرافیک کامپیوتری
 ۵. از گرافیک کامپیوتری
 ۶. هوش مصنوعی
 ۷. سیستمهای عامل پیشرفته
 ۸. معماری کامپیوتر پیشرفته
 ۹. مدارهای منطقی پیشرفته
 ۱۰. از مدارهای واسطه
 ۱۱. از مدارهای منطقی پیشرفته
 ۱۲. از پرونده سیستمهای عامل
- یک درس از گروهها با ارائهدهندهای دیگر

516

۲. _____ راجعيات مهندسي
۱. _____ کلر گاه برق
۲. _____ ژيبن شخصي
۴. _____ جيني کامپيوتر و برنامه ريزي
۲. _____ مدار هاي الکترونيکي (۱) _____
۲. _____ مدار هاي الکترونيکي
۲. _____ برنامه ريزي پيشرفته
۲. _____ زبان هاي ماشين و اسمبلي
۲. _____ مدار هاي منطقي
۲. _____ ساختمان داده و الگوريتمها
۲. _____ ساختمانهاي گسسته
۲. _____ سيستمهاي عامل (۱) _____



کشم یک کولمبار از تجربهای که انقدر

اجتماعی را هم با خودم بهیرون میبرم این

کولمبار نتیجه تصمیم من بود. از انتخاب

خودم راضی ام

راههای نقشه

(۱) عثمان نقر سربت دانشگاه - سوارت آموزشی - سوارت

مالی اداری - اداره کار گین

(۲) سوارت آموزشی

(۳) دفتر روابط عمومی

(۴) دفتر نمایندگی نظام معظم رهبری - سوارت دانشجویی و

فرهنگی - دفتر ایثارگران و بنامد

(۵) درب اصلی دانشگاه

(۶) دانشگاه بهیسن مهران و تالاری

(۷) کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد و مدارک علمی

(۸) دانشگاه بهیسن پزشکی

(۹) دانشگاه بهیسن کشتی سازی

(۱۰) مرکز بهیانت و مشاوره دانشجویی

(۱۱) خدمات امور آموزشی (اداره آموزش)

(۱۲) دانشگاه بهیسن کاپیتر

(۱۳) دانشگاه بهیسن بهیمر

(۱۴) امور فوق برنامه دانشجویی و تربیت بهی

(۱۵) دانشگاه بهیسن و کاپیتر

(۱۶) دانشگاه بهیسن هوا و فضا

(۱۷) مسجد دانشگاه

(۱۸) دانشگاه بهیسن غیر از

(۱۹) دانشگاه بهیسن مکانیک

(۲۰) دانشگاه بهیسن بهی

(۲۱) سلف سرویس برادران

(۲۲) سلف سرویس خواهران

(۲۳) انبی عاقر مرکزی

(۲۴) دانشگاه بهیسن سابع

(۲۵) دانشگاه بهیسن برک

(۲۶) دانشگاه بهیسن

(۲۷) دانشگاه بهیسن نساجی

(۲۸) دوره خوابگاه رشت

یادداشتهای یک ترم آخری

خودم را میگویم؛ شش سال پیشتر

نبودم. فرستاد نام مدرسه ابتدایی؛ رفتم

مدرک پنجم ابتدایی را که گرفتم، مدرسه

راهنامی شیت نامم کردند. سه سال هم

اونجا درس خوندم. دیدم همه به

دبیرستان میروند. من هم رفتم. سال اول

گذشت؛ از همه دروسهای ریاضی نمره

بیست گرفتم. بعدم گفتند برو رشته

ریاضی. استعدادش را دارم؛ رفتم. سه

سال بعد کنکور دادم؛ رتبهام در مرحله اول

خیلی خوب شد؛ گفتم ((کامپیوتر رشته

خوبی است)) انتخاب کردم. قبول شدم و

آمدم

وارد دانشگاه که شدم، به خودم نگاه

کردم. جوانی بودم که ۱۸ سال دیگه مان

برایش تصمیم گرفته بودند. بریده بودند.

دوخته بودند و به نقش پوششده بودند.

در راه داشتم؛ با باز هم به دیگران متکی

باشم. یا خودم برای خودم تصمیم بگیرم.

راه سختتر را انتخاب کردم. حالا ۳ سال

بیشتر است که خودم برای خودم تصمیم

میگیرم؛ برنامه ریزی میکنم و عواقب تمام

برنامهها و تصمیمهایم مستقیماً متوجه

خودم است. این چند سال خیلی سخت

گذشت؛ زمین خودم و خودم بلند شدم؛

چون کسی نبود که دستم را بگیرد. ولی

احساس میکنم در این ۳ سال به اندازه ۱۸

سال بزرگتر شدم. هم و الان بجز مدرک

تحصیلی ام، کولمباری از شکستها و

پیروزیها، موفقیتها و ناکامیها، خلاصه

از یک بلندی پرت می‌شوم همه چراغها

خاموش شد. همه چیز بسمت می‌گذشت.

مواپیم در حال سقوط بود.



بلند شدم و روی ریختن لب نشستم؛

روی میز. چشمم به کتاب ریاضی افتاد.

فردا اولین روز امتحانات پایان ترم بود!

❖ داستان کوتاه

مسافرت آخر ترم

امتحانات پایان ترم را با هر بدبختی

که بود پشت سر گذاشته بودم و می‌خواستم

بعد از دو سه ماهی یک سری به خانوادام

برتم. می‌خواستم کاری کنم که رفتم برای

خانوادام ناگهانی باشد تا بیشتر

خوشحال شوند ولی یادم آمد که از تاریخ

امتحانات پایان ترم من بهیتر هستند.

فکری به سرم زد. به خانه تلفن زدم؛ بعد از

سلام و احوالپرسی با مادرم گفتم: چادر

من امروز امتحاناتم تمام شد و فردا

بیطرف خانه براف می‌انم.

- مادر، چرا همین امروز نمی‌آیی؟

- تمیشه مادر، چند تا کلمه هست که

باید انجام بدهم؛ وسایلم را هم باید

جمع‌چور کنم.

- بلیشه مادر، هرچند خودت صلاح

می‌دانی.

بعد از اینکه تلفن زدم تمام شد. به

دفتر هواپیمایی رفتم و برقی همان شب

سلعت هفت بلیط گرفتم. تا اینجا از کار

خودم راضی بودم.

ساعت پنج بطرف فرودگاه راه افتادم.

در فرودگاه هم همه کارها بخیر انجام

شد. سوار هواپیمای شدیم؛ کمربندها را

بستم؛ هواپیمای پرواز کرد. رنج ساعت

بیشتر از پرواز نگذاشته بود که ناگهان

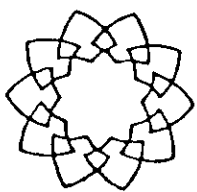
چراغهای هواپیمای شروع به روشن و

خاموش شدن کرد. هواپیمای تکانه‌های

شدیدی می‌خورد. ترس و اضطراب

شدیدی بین مسافران و خدمه

پرواز آمد. حساس می‌کردم که اگر این

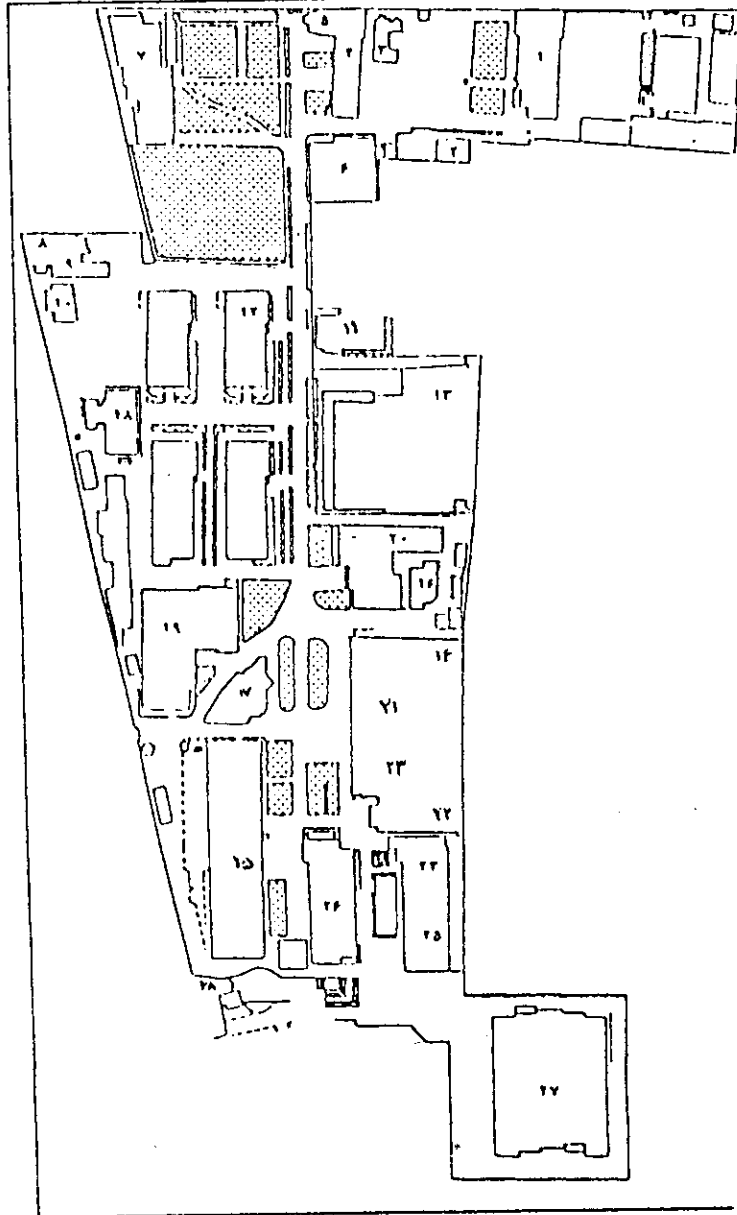


نقشه کامل دانشگاه

خیابان حافظ

خیابان رشت

خیابان ولی عصر



ويزنه نامه
دانشجویان
۹۹ و ۱۰۰
۷۶



شورای صنفی

در بهمن ماه ۷۴ در سطح دانشگاه های تهران برگزاری اولین همایش دانشجویی انجمن کامپیوتر ایران در اسفند ماه ۷۵ با حضور بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان رشته کامپیوتر از سراسر کشور و اساتید صاحب نظران این رشته برگزار کرد و در پایان اردوهای علمی - تفریحی به شهرهای شیراز و اصفهان همکاری در تشکیل گروه های تحقیقاتی برای دانشجویان همکاری در انتشار نشریه دانشجویان دانشکده کامپیوتر پوریش

برگزاری جلسات پریش و پاسخ با مسئولین دانشکده

برگزاری مراسم معارفه برای دانشجویان ورودی جدید

تشکیل کلاسهای آموزشی

پایزید علمی از کارخانه ها و مؤسسات مختلف

برگزاری اردوهای تفریحی یک روزه

تشکیل تیم های ورزشی و شرکت در مسابقات

برگزاری جلسات شب شعر

آنچه ذکر شد قدمهای اولیه ای بود که شورای دانشجویان دانشکده کامپیوتر برای رسیدن به اهداف خود برداشت و راه دشواری پیش روست که تنها با مبارزه و مشارکت همه دانشجویان طی خواهد شد.

امروزه تقریباً تمام جوامع بشری بر این نکته توافق دارند که برای پیشبرد هر چه بهتر اهداف خود و مشارکت بیشتر در تصمیم گیریها باید نمایندگانی از بین خودشان انتخاب کنند تا ضمن ساماندهی حرکت جمیع به جلو، به نفعی زبان گویای آنان نیز باشند. جمیع کوچک دانشگاهی ما هم از این قاعده مستثنی نبوده و برای منجم کردن فعالیتهای علمی، فرهنگی، هنری و... دانشجویان و تقویت روحیه کار گروهی بین آنان و نیز شناخت و تلاش جهت حل مشکلات صنفی دانشجویان، در هر کدام از دانشکده های دانشگاه، تشکیلاتی، بنام شورای صنفی دانشجویان ایجاد شده که اعضای آن هر سال از طریق برگزاری انتخابات توسط دانشجویان همان دانشکده انتخاب می شوند.

در این راستا شورای دانشکده کامپیوتر در سال ۷۲ تشکیل گردید و تا کنون سه دوره انتخابات شورای صنفی در دانشکده برگزار شده.

اهم فعالیتهای این شورات اکنون عبارت بوده از:

برگزاری همایش دانشجویان کامپیوتر در آبان ماه سال ۷۴ در سطح دانشگاه های تهران

برگزاری کنفرانس معماری شبکه های کامپیوتری

جامعه مستقل دانشجویی

جامعه مستقل دانشجویی در آبان ماه ۷۳ با تأیید هیأت نظارت بر تشکلهای (هیأت سه نفره) که بر چگونگی تشکلهای دانشجویی نظارت دارد، اعلام موجودیت کرد. این جامعه دانشجویی، در چارچوب قانون اساسی، حرکتی قانونمندی را دنبال می کند

اهداف عمده این جامعه :

- حرکتی فرهنگی و غیر فرهنگی (سیاسی، ورزشی ...)
- در داخل دانشگاه
- حمایت از فعالیتهای و حرکتهای قانونی دانشجویان در داخل دانشگاه (کوره ورزشی، سینما، موسیقی و...)

- معرفی حقوق صنفی دانشجویان

- حمایت از آزادیهای انقلاب

و...

جامعه مستقل برای دانشی شدن نیاز به حداقل ۲۴۰ عضو داشت که اکنون بیشتر از این تعداد در این جامعه عضو هستند.

فرهنگی و ... پیگیری می شود. در قسمت دوم به اموری مانند مسائل حساس کشور و رخدادهای سیاسی فرهنگی جامعه پرداخته می شود.

نقطه انج فعالیتهای انجمن برگزاری مراسم

بزرگداشت استاد مطهری در ۲۳ اردیبهشت ۷۵

بود که به دلیل دورت از دکتر سرور برای ایراد سخنرانی در این مراسم انجمن اسلامی مورد

تهدید گروههایی از خارج از دانشگاه قرار گرفت.

بدینال این تهدیدها، انجمن برای دفاع از حریم دانشگاه دبیران مجرم این گروهها و حفظ نظم

مراسم از تمامی دانشجویان تقاضای کمک کرد که با استقبال دانشجویان و همکاری آنها دربرو شد.

البته در روز فوق بخاطر مساعدت نیروهای امنیتی از شرکت دکتر سرور سخنرانی ایشان برگزار نشد

و با حضور نیروهای انتظامی درگیری چندانی پیش نیامد.

از جمله مهمترین فعالیتهای انجمن در سال

۷۶ انتشار خبرنامه و حمایت از آقای خاتمی در

انتخابات ریاست جمهوری بود که با تشکیل

ستادهای انتخاباتی در شهرستانهای مختلف

صورت پذیرفت. آخرین فعالیت انجمن برگزاری

اردوی سیاسی در شهر یزد ماه سال جاری با

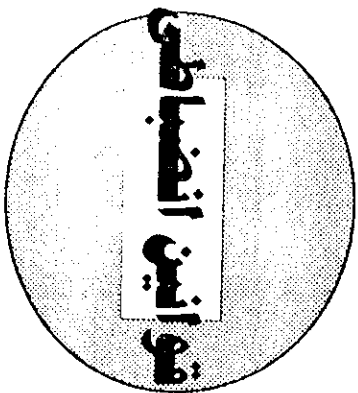
حضور اندیشمندان و صاحب نظران سیاسی چون:

دکتر عبدالکریم سروش، دکتر محسن کدیور،

حجت الاسلام یوسفی اشکوری، دکتر ابراهیم

یزدی، دکتر احمد نراقی و ... بوده است.

نمایندگان تشکلهای برگزار شده و در تمام فعالیت‌های انجام شده (مانند مراسم انعکاف، سمینار اندیشه‌های مطهری و شریعتی، اردوی چمران و...) سعی بر آن بوده است با دعوت از تفکرات گوناگون، زمینه تقارب افکار و نیز امکان تفاهات صحیح برای دانشجویان فراهم آید.



هرچند دانشگاه امیرکبیر دارای قوانین انضباطی پیچیده و سختگیری است، با وجود مراجعات مکرر به حراست، نگهبانی و نهادهای مسئول دانشگاه، موفق به یافتن هیچ آیین‌نامه‌ای مدونی در این رابطه نشده‌ام و دریافتیم اساس کار و قوانین مربوطه بطور مستقیم توسط ریاست دانشگاه تعیین می‌شود. از اینرو هیچگاه از برخورد‌های غیرمنتظره مسئولین که ممکن است عجیب به نظر برسد (مثلاً مطالبه کارت دانشجویی، عدم اجازه ورود به خاطر شکل خاص لباس و...) تعجب نکنید، چرا که حتماً آیین‌نامه جدیدی صادر شده است.

همادی، آموزش، سمینارهای سیاسی و فرهنگی و ... می‌باشد. البته تصمیم بر آن شده است که هفته دانشجویی با مستقل شدن از نهاد، بصورت یک تشکل دانشجویی در کنار سایر تشکلهای موجود به فعالیت بپردازد تا از قید و بند ضوابط اداری رها شده و از محدودیت‌هایی که برای این قسمت (تنه دانشجویی) پیش می‌آید جلوگیری شود.

از جمله مهمترین فعالیتهای انجام‌شده در نهاد در سال گذشته می‌توان از این موارد نام برد:

* برنامه انعکاف در مسجد دانشگاه

* برگزاری همایش ضد آمریکایی

* برگزاری جلساتی جهت آشنایی تشکلهای دانشجویی با هیأت سه‌گانه و قوانین فعالیتهای دانشجویی

* برگزاری سمینار اندیشه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی

* مراسم دهای هوه

* همکاری با گروه‌های مختلف دانشجویی مانند همکاری با بسیج در برگزاری جلسات آشنایی با کاندیداهای ریاست جمهوری و همکاری با انجمن در برگزاری جشن ولایت در عید غدیر

* اردوی فرهنگی تفریحی چمران در اواسط ترم پیش

همچنین در راستای ایجاد فضای مناسب جهت فعالیت فرهنگی به‌دور از تشکلهای موجود و نیز در جهت کاستن از اختلافات گروه‌های دانشجویی و نزدیک کردن دیدگاه‌های آنها، جلساتی با حضور

نهاد نمایندگی رهبری

نهاد نمایندگی رهبری، پس از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های کشور شکل گرفت. مدیریت این نهاد در دانشگاه صنعتی امیرکبیر در چند سال اخیر بر عهده حاج آقا حسامی بود که در سه‌ماه سال گذشته این مسئولیت بر عهده حاج آقا شاطری قرار گرفت. مهمترین اهداف فعالیت نهاد نمایندگی در دانشگاه، ایجاد فضای مناسب جهت تبادل و تقارب افکار و فراهم آوردن زمینه فعالیت مستقیم قوانین دانشگاه و نیز عرضه امکانات چهارچوب قوانین دانشگاه و نیز عرضه امکانات بیشتر به آنها و تلاش در جهت پرکردن خلأ موجود در سطح دانشگاه، در زمینه کارهای فرهنگی می‌باشد. در راستای این اهداف، در یکسال گذشته در ساختار نهاد تجدید نظر شد و با جذب دانشجویان علاقمند به فعالیتهای فرهنگی، بصورت تدریجی هسته دانشجویی نهاد شکل گرفت. این هسته دارای دو بخش برنامه‌ریزی و نظارت و کمیته اجرایی است. کمیته اجرایی متشکل از یک کادر ثابت (که مسئولین قسمتهای مختلف رسمی و بصری، تبلیغات و ... می‌باشند) و یک کادر اجرایی می‌باشد. کادر اجرایی از دانشجویان علاقمند تشکیل می‌شود و فعالیتهای آنها با پیشنهاد و توسط دانشجویان انجام می‌شود که شامل اموری از قبیل اردو، مراسم

معاونت دانشجویی و فرهنگی

مدیریت دانشگاه دارای چهار پست معاونت است که شامل معاونت‌های پژوهشی، آموزشی، مالی، اداری و دانشجویی-فرهنگی می‌باشد. معاونت دانشجویی و فرهنگی وظیفه پشتیبانی از دانشجویان و سامان دادن به امور فرهنگی را در دانشگاه برعهده دارد. این معاونت دارای دو اداره کل خدمات دانشجویی و امور فرهنگی و فوق برنامه است. اداره امور خوابگاه‌ها، تغذیه، مرکز بهداشت و مشاوره برعهده مدیرکل خدمات دانشجویی است. اداره کل امور فرهنگی و فوق برنامه نیز دارای دو بخش تربیت بدنی و فوق برنامه است. واحد فوق‌برنامه خود متشکل بر دو بخش خوابگاه و برادران است و از کانونهای دانشجویی مختلفی تشکیل شده که در شاخه‌های مختلف فرهنگی و هنری به فعالیت مشغولند. از جمله این کانونها در حال حاضر می‌توان از کانون قرآن و هنر، شعر و ادب، موسیقی، تئاتر، خط و نقاشی و عکس، حفظ و بیان ارزشهای دفاع مقدس و نشریه نام برد. هر یک از کانونها متشکل از مجموعه‌ای از دانشجویان است که برای فعالیت پیرامون موضوعات خاص گروه‌آمده تحت نظر مسئول کانونهای دانشجویی به فعالیت می‌پردازند.

موسسین

تحصیلی شامل دو ترم
تحصیلی ۱۷ هفته‌ای و در
صورت لزوم یک دوره ترم
نفسه‌آموزشی (توسعه‌ای)

توانین آموزشی

می‌باشد. دانشجویان موظفند در مهلت اعلام شده از سوی دانشگاه برای ثبت نام و انتخاب واحدهای درسی اقدام نمایند، در غیر اینصورت به هیچ وجه حق انتخاب واحد و ادامه تحصیل در آن ترم تحصیلی را نداشته و این در حالی است که آن ترم جزو مدت مجاز تحصیلات محسوب خواهد شد.

نکات لازم :

ساعات فیت دانشجوی هر درس نباید از ۴/۱۷ مجموع ساعات آن درس تجاوز کند در غیر اینصورت اجازه شرکت در امتحان پایانی آن درس را نداشته و برای آن درس نمره صفر خواهد گرفت. فیت غیر موجه در جلسه امتحان پایان ترم نیز به منزله نمره صفر از آن درس و فیت موجه به منزله حذف آن درس و اخذ مجدد آن در ترمهای بعدی خواهد بود. (توضیح آنکه گرامی فیتهای موجه ناشی از بیماری فقط با تایید بهداری دانشگاه صادر خواهد شد).

مراحل ثبت نام

۱- ثبت نام هر ترم در اواخر ترم قبل تحت عنوان پیش ثبت نام صورت می‌گیرد.

۲- مرحله دوم که شامل انتخاب واحد است

حدود یک یا دو هفته بعد از پر کردن فرم پیش ثبت نام می‌باشد.

۳- مرحله سوم تحت نام حذف و اضافه بوده که چند روز بعد از شروع ترم می‌باشد.

۴- مرحله چهارم پرویه آزاد است که دو یا سه روز پس از مرحله سوم انجام می‌پذیرد

۵- مرحله پنجم حذف تکدرس بوده که در اواسط ترم تحصیلی و بعد از دریافت نمرات میان ترم صورت می‌گیرد.

تذکرات مهم :

* مرحله پیش ثبت نام الزامی بوده و طی آن دانشجوی باید لیست دروس انتخابی خود را همراه با تایید (امضای) استاد راهنما به آموزش دانشکده تحویل دهد.

* ثبت نام درودی های مختلف تنها در روزهای مشخصی انجام می‌پذیرد.

* دانشجویانی که موفق به اخذ تمام دروس انتخابی خود نشوند می‌توانند در مهلت حذف و اضافه اقدام به تکمیل دروس انتخابی خود کنند.

* اگر دانشجویی پس از حذف و اضافه تیر نتواند دروس دلخواه خود را بگیرد می‌تواند در آخرین مهلت حذف و اضافه (پرویه آزاد) برای اخذ دروس اقدام نماید.

* چنانچه دانشجویی در طی ترم تحصیلی و پس از امتحان میان ترم، بنا به دلایلی بخواهد یکی

از دروس انتخابی خود را حذف کند، می‌تواند در

مهلت حذف تکدرس برای اینکه اقدام نماید.

* باید توجه داشت که در حذف تکدرس، دانشجوی تنها قادر به حذف یکی از دروس انتخابی خود (بدون توجه به تعداد واحد) خواهد بود.

* حذف تکدرس تنها در صورتی انجام می‌شود که تعداد جلسات فیت دانشجوی در آن درس بیش از ۴/۱۷ مجموع جلسات نباشد.

۲- تعداد واحدهای باقی‌مانده پس از حذف تکدرس، کمتر از ۱۲ واحد نشود.

۳- دروس عملی نباشند. (دروس عملی قابل حذف نیستند)

* قانون حذف تکدرس برای دانشجویان ترم اول اجرا نمی‌شود.

* در کنار حذف تکدرس، چنانچه دانشجویی بنا به دلایلی بخواهد کلیه دروس ترم جاری خود را حذف کند، می‌تواند با تایید اداره آموزش اقدام به حذف ترم نماید. در این حالت نیز ترم سربور جزو جداگانه مدت مجاز تحصیل دانشجوی محسوب می‌گردد.

* حداقل واحدهای انتخابی دانشجوی برای یک ترم ۱۲ واحد می‌باشد و در غیر اینصورت ترم دانشجوی از سوی اداره آموزش پذیرفته نخواهد شد.

* به هر طریق اگر دانشجویی در مراحل ثبت نام خود دروسی را به اشتباه انتخاب کند، آن دروس از برنامه‌ریزی حذف خواهند شد.

کتابخانه امامیه حکام امامیه قصه جناب مستطاب درس خوان جدا جدی

انتاره

دو مطلبی که در این می آید تشریحی است گویا از انجوات جماعتی از دانشمندان در دو وضع مختلف: منزل و خوابگاه. امید که خواندن این مکملات در پیوند راهان موافق تر باشد.

روزنامه را از نظر می گذرانند و مطالب آن را

تکه تکه می خوانند و همینطور که به این قسمت و آن قسمت نظر می اندازد متوجه می شود که مطالب مورد علاقه وی در روزنامه آنروز بیشتر از آن میزان بوده که قبلاً فکر می کرد. در ضمن ورق زدن صفحات، نگاهش به قسمت برنامه های تلویزیون می افتد. در این لحظه به خاطر مبارکش خنجرور می کند که بد نیست اولین برنامه تفننی میان ساعات مطالعه را برای حدود ساعت ۸/۸ را از دست می دهد!

به برنامه ها نگاه میکنند و برنامه نیم ساعت مورد علاقه اش را از بقیه را میسبند که به آنکه ممکن خاص خود در ساعت ۷ بعد از ظهر شروع می شود. در این حال می اندیشد: "خوب، روز سختی را پشت سر گذارده و چیزی به شروع برنامه نمانده و دیدن برنامه مورد علاقه و تمدد اعصاب واقعا به پیشرفت مطالعه بندی کمک خواهد کرد..."

ساعت ۷/۴۵ بهمدان ظهر، به پشت میز مطالعه خود باز می گردد. زیرا ابتدای برنامه بندی نیز کمی بیش از آنچه فکر می کرد، جالب بوده

است.

در این مرحله وی هنوز دورتر از خود می پلکند و با کتاب خود بازی می کند و سعی می نماید دوباره به خود توت قلب بدهد که به خاطر من آورد قرار بوده به یکی از دوستانش تلفن بزند و بهتر است قبل از شروع جدی مطالعه مانند مقاله های مورد علاقه اش در روزنامه هر چه زودتر از پیش پایش برداشته شود. محالنه تلفنی طبیعتاً خیلی طولانیتر از آنچه در نظر داشت از آب در می آید! ولی سرانجام مطالعه گر دلیر ما حدود ساعت ۳۰/۳۰ بهار دیگر خود را پشت میز مطالعه می باید. در این مرحله وی واقعا در پشت میز خود قرار گرفته و کتاب را به سه نشانه آماده می برای مطالعه جدی باز کرده و شروع به خواندن می کند (معمولاً صفحه اول!) که اولین آثار گرسنگی و تشنگی در وی ظاهر شده و شکمش تیر می کشد. عجب درد مصیبت باری! به زودی در می یابد که هر چه بیشتر میر کند که این تیر کشیدنها آرام گیرند بدتر شده و بیشتر تمرکز حواس برای مطالعه را از دست می دهد!

در این حال حتی به هنگامیکه کسی به اتاق آمده و وی را بیدار می کند، در حالیکه به طرف رختخواب خود می رود، با خود می اندیشد که کارها زیاد هم بد پیش نرفت! چرا که به هر صورت استراحت خوبی کرده، غذای خوبی خورده، قدری برنامه های تفریحی و آرام بخش را ملا حظه کرده، وظیفه اجتماعی خود را نسبت به دوست خود به انجام رسانده، مطالبی را که در طول روز فرا گرفته بود مفهم کرده است و داستان شور انگیز نیمه تمام مجله را به اتمام رسانده و همه موایع را از پیش پای خود بر داشته تا فردا صبح زود ساعت ۵... (که البته روز بعد هم آنقدر دیر از خواب بر می خیزد که چند دقیقه ای هم دیر به کلاس درس می رسد!)

و حالا شما بگردید که این جناب مستطاب درس خوان بسیار جدی باید چه کند تا بتواند بهتر مطالعه کند!

معموم مکرر می

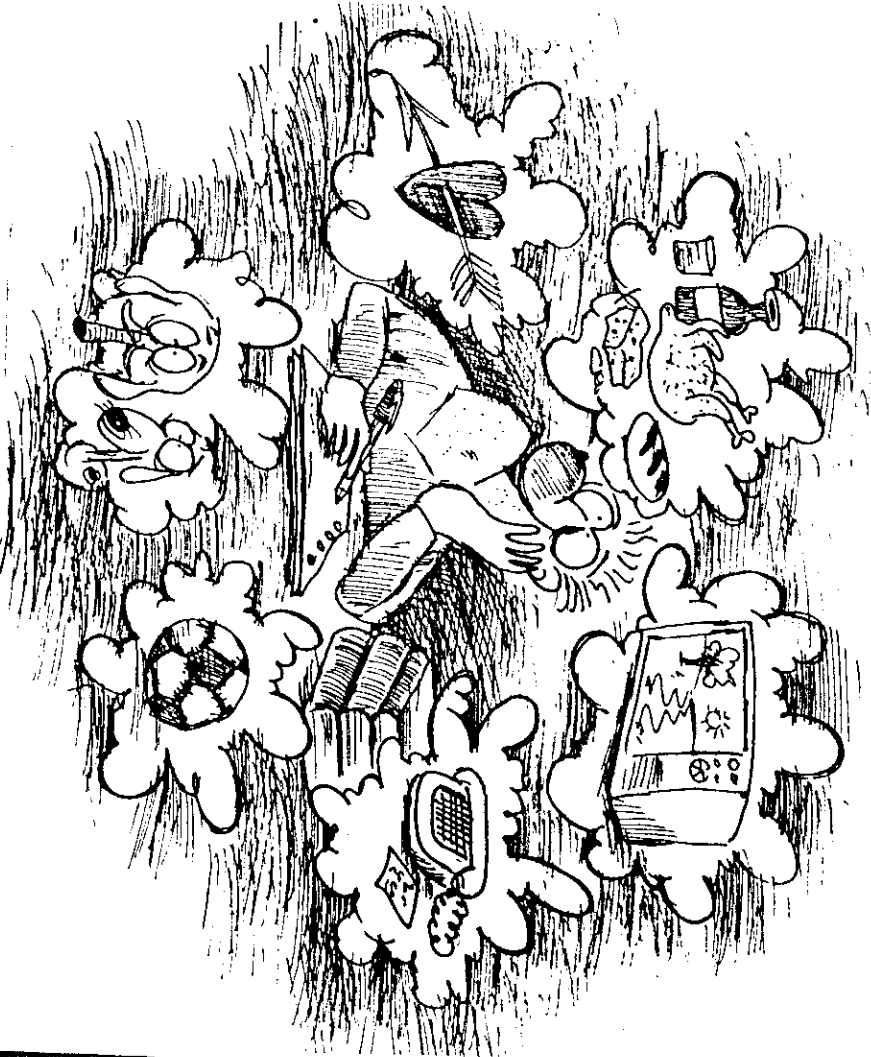
روایت اول: در خانه

شاید شما هم باجناب مستطاب درس خوان بسیار جدی، علاقمند، مسموم و خوش نیت ساعت و بعد از ظهر تا پاسی از نیمه شب آشنا باشید! جناب ایشان در راس ساعت و بعد از ظهر به نیز مطالعه خود، نزدیک شدن با وقت تمام، همه چیز را برای ساعات مداوم مطالعه که در پیش خواهد داشت، مرتب می کند. پس از آنکه همه چیز را کاملاً در جای خود قرار داد، مجدداً قلم از انبساط لازم را بررسی می کند که فرصت کافی برای اولین بهانه خود بدست آورده به یاد می آورد که صبح به قدر کافی وقت پیدا نکرد که همه قسمتهای مورد علاقه اش را در روزنامه بخواند. علاوه بر آن حس می کند که اگر بخواند بدون هیچگونه مزاحمتی به مطالعه خود ادامه دهد لازم است که چنین مسائل جزئی و بی اهمیت را پیش از مبارزت به انجام وظیفه مهمی که در پیش دارد، محل نماید!

به سئوآلها داشته باشند روی دره خالی کرده و نشی
معلوم ما نشی که کشید هنوز یک ساعت هم نگذشته
بود هر چه به ذهنش فشار آورد چیزی دیگری
نداشت تا به جای جوابها قالب کند. بلند شد و همه
را داد و از جلسه بیرون آمد. موقع بیرون آمدن همه
اش با خود می گفت: «پایان ترم چیران می کنم»
تمام کلاسها را می روم.....

محسن نادری پدر

سؤال می کرد شاید چیزی یاد بگیرد که در جلسه
مفید باشد. متأسفانه دیر رسید چون ترم کلاس
پایان شده بود و مجبور شد ردیف اول جلوی استاد
بنشیند و از فیض بزرگی محروم شود.
روتی ورقه را نگاه کرد، درست مانند لحظه
ای بود که کتاب را باز کرد. از سئوآلها هیچ چیزی
دستگیرش نشد ولی خوب نمیتوانست که بیکار
بنشیند و نظاره گر افتادن خود باشد. بنابراین هر
چیزی را که در ذهن داشت و احتمال می داد رطبی



آماده بود و کتاب را باز کرد.

عجیباً چه کلمات نامفهوم! این همه لغت و
اصطلاح جدید برای چیست؟ مگر بلد نیستند
کتاب نمیکنند؟ هنوز درست و حسابی با کلمات
آشنا نشده بود که حوصله اش سر رفت. فکر کرد
بہتر است به سالن مطالعه برود و آنجا درس
بخواند. از جلوی سالن تلویزیون که رومی شد
حسن کرد سالن شلوغ است. بلد، سوزلین
وقت شناس می دانستند بچه ها امتحان دارند و
باید بین مطالعات طولانی استراحت داشته
باشند، بنابراین یک فیلم دید بوی پخش
کرده بودند. با اینکه فیلم را بارها دیده بود و طاقت
نیارود و ماندگار شد. نتیجه که معلوم شد به فرس
چیزم به سالن مطالعه رفت. نتایج بزرگی کرد. فصل
اول تمام شد. اما خوب محیط سالن مطالعه کسل
کننده بود. به ساعت نگاه کرد ۱ نیمه شب بود
«خوب همه خوابند، می روم در اتاق درس
میخوانم». بر خلاف انتظار نه تنها بچه ها خواب
نبردند بلکه بساط صبحانه (نیمه شبانه) هم آماده
بود برای کمک به مفهم غذا مدتی را هم سر به سر
بچه ها گذاشت و یک کشتی هم گرفت. آقای درس
خوان دوباره یاد امتحان افتاد ساعت ۲ نیمه شب
بود. دوباره شروع کرد. فصل دوم را تمام کرد و به
فصل سوم پرداخت. ساعت ۵/۵ نیمه شب بود.
این استاد چقدر سریع درس داده است؟ این
فصل که تمام بشود یک فصل دیگر هم باید
بخوانم....

یکم صمدایش میزد، امید بود.
نمک نمی خواهی امتحان بدی؟ زود باش ساعت
۹/۵ است و ۱۰ امتحان شروع می شود. چاره ای
نیود باید راه می افتاد. بین راه همه اش از امید

روایت دوم: در خوابگاه

آقای درس خوان فردا جدی جدی، یک
امتحان میان ترم داشت. از آن درسهایی که تا
بحال پیش از چند جلسه کلاس نرفته بود و
طیاً روحش هم از تاریخ امتحان خبر نداشت
روتی ظهر در دانشکده این خبر را شنید کم مانده
بود پس پیشد بعد از اینکه کمی به خود آمد شروع
کرد به تقلا کردن استاد تا کجا امتحان می گیرد؟
«چیه چیزهایی درس داده است؟... بعد
چیزو امید را که از بچه های درسخوان (البته از
نوع واقعاً جدی) دانشکده بود گرفت و یک کپی از
آن تهیه کرد و با امید هم قرار گذاشت شب پیش
او برود و درس بخواند. ظاهراً اوضاع بر وفق مراد

بود.

معمری کلاسش تمام شد، مدتی را به جای
خوردن و شوی و بحث (انتخاباتی) گذرانید تا
وقت شام برسند. بعد از شام فکر کرد بعد از
ساعتها (و ساعت چون بقیه کلاسها را بی خیال
شده بود) سر کلاس بودن (چرت زدن) بهتر است
کمی به خود استراحت بدهد. بنابراین به چند تا از
بچه ها که خوشبوخانه امتحان هم
نداشتند، پیشنهاد کرد که سوری به پارک بزنند. بعد
از گردش ساعت ۹/۵ به خوابگاه رسیدند. دیگر

و اما موقع درس خواندن بود.

ظاهراً خیلی به موقع رسیده بود چون رویتی
وارد اتاق شد، بساط چای آماده بود. خلاصه
خوردن چای با بچه های جانی نیم ساعت طول
کشید. حالا دیگر از هر لحاظ برای درس خواندن

فراخوان انسانهای استثنایی

پوش می دانی؟...

بانوام عزیز هفتاد و شیش. پوش می دانی؟ ای گنجشکک اشی منشی، فایده فلل دوگانه، ای که فعلا به شکل مبالغه آمیزی در اسبهای پرستاردها (هبروت) سیر می کنی؛ ای ستاره آسمان علوم معقوله؛ ای سمبل امید، ای که البته تا حالا احتمالا نصف امیدها بت را داخل سلف سرویس به یاد داده اند؛ ای که وای به حالت اگر خوابگاهی هم باشی؛ ای گنجشکک اشی منشی،

پوش می دانی؟...

ای از غرور فتح مست، ای سامسوتیت به دست؛ ای که بذار به نرم بگذره می گی: عجب (... کردیم، آخه اینم شد زندگی،

پوش می دانی؟...

ای گنجشکک اشی منشی. ای که بها بهو کله نشی؛ آخه اینجا پره از فراش باشی (!)، ای که البته احتمالا خودت به اندازه کافی

پوش می دانی؟...

ای ... می دانی. ای که حالا اینجا هیچی، می آیی دانشکده

پوش می دانی؟...

ای بیچاره مثل ما، ای که مواظب باش به وقت رو آب نخندی که آناهه خیلی عصبانیه حالتو می گیره؛ (اصلا اینا چه ربطی به نوداره؟ نو بچسب به همون سابت (Sun) به وقت باد نیره)، ای که حتما به خودت می گی این بابا عجب دیوانه ای، عجب نداره هسمن دیگه، تازه مگه فقط من دیوونه ام؟ نه جونم، ما هفت هشت تا خل و چلیم به سرکردگی چل بزرگ، امین چاروسه، یکی از یکی چل تر؛ هر چند وقت به بار دورهم جمع می شیم، به مشت خزعلات علمی و ناعلمی سرهم می کنیم و زیر قیمت می فروشیم - تا که را مقبول افتد و خرد و که به ریش ما خندد و نخورد - البته به وقت سوء تفاهم ما باعث تواضع یعنی تواضع ما باعث سوء تفاهم نشده باشه که خلاصه پوش آره و اینا؛ نه خیر جونم پوش خیلیم بعله. مقاله های علمی آقا پوش، نمایش یا تولید داخلی یا کیفیت کولا که یا ترجمه مقالات روز علوم کامپیوتریه. مشت آقا پوش به گره ترجمه داره به چه عظمت. این از مطالب علمی؛ حالا خودت دیگه حساب مطالب ناعلمی آقا پوش رو دست باشه. عمری تنونی داخل پوش مطلب سبک کپیسم (Copysm) یا صنعت نساجیسم پیدا کنی (زیاد پیدا کنی صحیح است) باور نداری خودت بردار شماره های قبل آقا پوش رو بخون، اگه به مورد آوردی من اسممو رو عوض می کنم، به هر حال، آقا پوش می خوانی ...

البته اینکه من مدام می گم آقا پوش، آقا پوش، به وقت فکر نکنی آقا پوش چهل سالشه ها، نه بابا مگه چه خبره؟ دانشکده کامپیتر با اون عظمت و وسعت (۳۱ متر مربع) هفت سالشه فقط، بنابراین بر آقا پوش عزیز من حرجی نیست اگه فقط به سالتش باشه.

آره گنجشکک اشی منشی، پوش با رسال به دنیای غم آلود (از نظر من) و پرامید (از نظر تو) پا گذاشته و تا حالا هم سه شماره و سه تا ویژه نامه مجزا منتشر کرده، که البته همین رو با همفطاراتش مقابله کن، مظنه ش دست میاد.

خلاصه اگر پوشی بوده و هست و مخوابیم که باشه و نمی خوابیم این طفلی که با سزارین (Sezarian) به دنیا اومده، مغزی مفتی از کفمون بره، که اگه رفت (زیونم لال) دیگه همایشگاه چلانی (جمع چل Chel) وجود نداره که چلا دورهم جمع بشن و مشکل عقلا رو روکنن؛ دیگه اگه چل شدی و حرفی داشتی که خواستی بزنی، نه چلی هست و نه چلگاهی، نه دلی، نه دلگاهی؛ دیگه سازی نداری توش بدمی، داد بزنی، داره شعر میشه؛ مخلص کلوم اگه چلی بسم ...

بذیر لا عضرانشان

به نام آفریدگار قلم

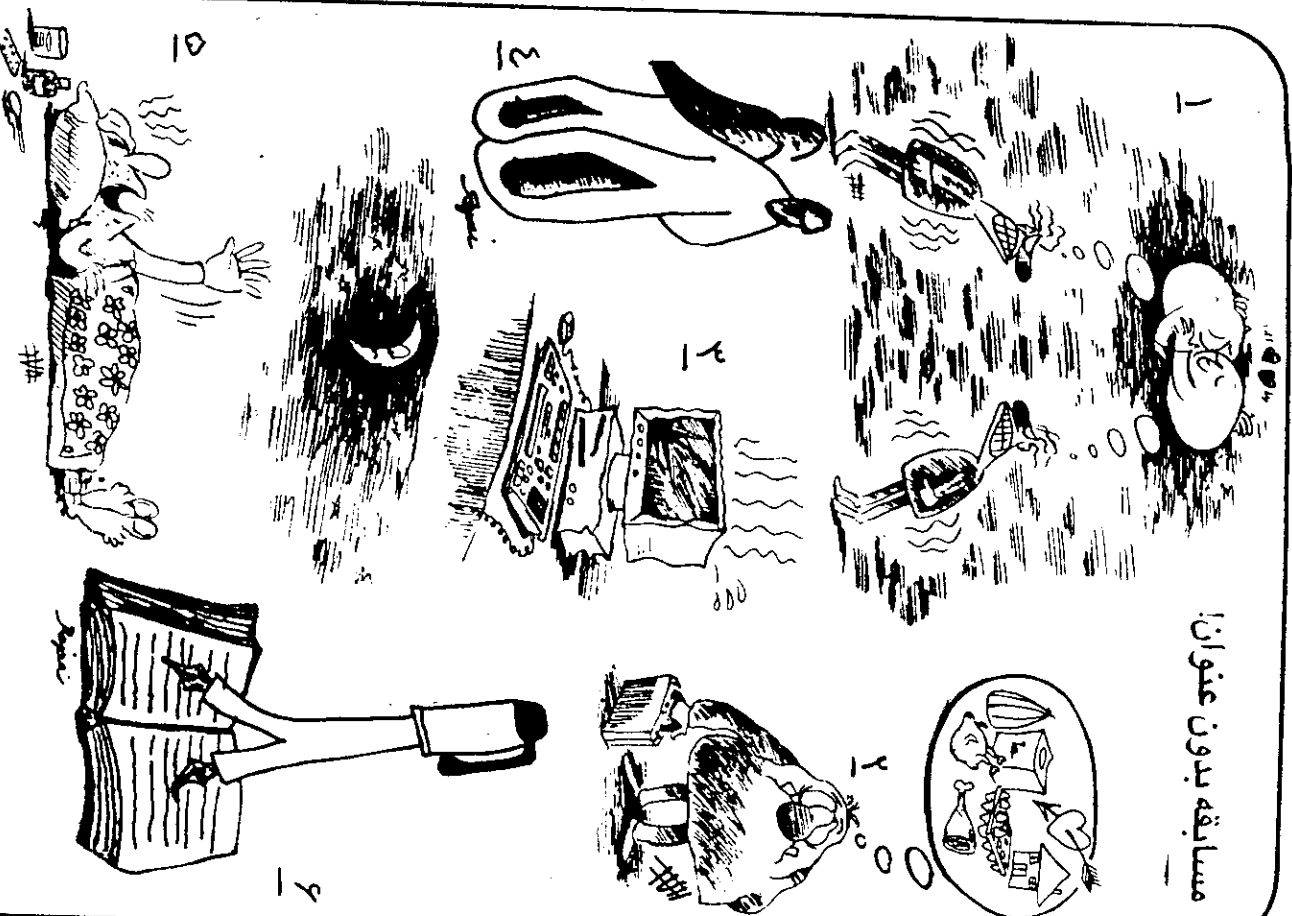
پویش

ویژه‌نامه اردوی اصفهان
دانشجویان کامپیوتر
تیرماه ۷۶

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم

از وقتی که وارد دانشگاه شده‌ام، هر وقت در جمع دوستان در مورد مسائل مختلف صحبت می‌کنیم، از وضعیت علمی دانشگاه گرفته تا آینده شغلی و یا از طرز برخورد بچه‌ها در دانشکده با یکدیگر تا فرهنگ مردم، بعد از مقداری شرح نابسامانی‌ها و کژوی‌های موجود که بسته به موقعیت زمان و مکان، ممکن است از چند دقیقه تا چند ساعت طول بکشد، موقع نتیجه‌گیری غالباً حاضرین در بحث به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اولی که می‌گویند: «تا بوده همین بوده.» نه وضع موجود را می‌پذیرند و نه به فکر اصلاح آن هستند. اگر از آنها بپرسیم شما در برابر این وضعیت چه می‌کنید، پاسخ می‌دهند: «من هر وقت دستم به جایی برسد، می‌گذارم و از این خراب شده می‌روم!» دسته دوم کسانی هستند که می‌گویند: «تا بوده همین بوده.» ولی وضع موجود را می‌پذیرند و راه مقابله با آن را اینگونه تعریف می‌کنند: «ما باید در این آشفته بازار کلاه خودمان را بچسبیم!» و چقدر ناراحت کننده است که در میان جمعی که امید فردای ایران هستند، بسیار کم‌اند کسانی که پس از آشنایی با مشکلات به فکر حل آنها باشند، یا بخواهند با ریشه‌یابی این دردها، پی درمان برآیند و یا لاقط دغدغه آنها داشته باشند.

مسابقه بدون عنوان!



نامهای پیشنهادی برای طرحهای زیر را برای ما بفرستید

امروز با کمال تأتلف باید اقوام کنیم که جوان ایرانی نسبت به این آب و خاک

دلبستگی چندانی ندارد، از هورق ملی بهره‌ای نبرده، خدمت به مردم و مینهن را افتخاری برای خود نمی‌داند و در برابر فشار مشکلات داخلی، یا براحض تسلیم می‌شود، یا خود را به خواب می‌زند و یا بی اعتنا راه گریز را در پیش می‌گیرد. نمی‌خواهم بی‌فرهنگی، جهل، عقب ماندگی علمی و صنعتی، علم ستیزی، رجحان جاهلان بر عالمان، فرهنگ پول‌سالاری، ریا، نفاق و دورویی حاکم بر جامعه و هزار درد و مرض آشکار و نهان دیگر را که دامنگیر این ملت باستانی شده کتمان کنم. ولی این امراض اگر صعب‌العلاج هم باشند، لاعلاج نیستند. با همت جمعی و عزم ملی می‌توان بر این مصائب پیروز شد و برای تحقق این امر از چه کسانی می‌توان بیشترین انتظار را داشت، جز جوانان فرهیخته این مملکت؟ (اگر نگوییم که دانشگاه‌های ما دیگر فرهیخته هم تربیت نمی‌کنند!) مطمئن باشید که بینهایت‌های بزرگ از کنار هم نشستن بینهایت‌های کوچک حاصل می‌شوند و این مملکت اگر خراب شده هم باشد نفیرین شده نیست.

اما تا زمانی که نسبت به تاریخ و فرهنگ گذشته خود بی اطلاع هستیم، چگونه میتوان انتظار داشت در برابر سیل یکسان سازی فرمگی، در دهکده بزرگ جهانی، توان مقاومت داشته باشیم؟ وقتی از میراث ماندگار گذشتگان خود دور افتاده‌ایم وارد نبردی

شده‌ایم که بازنده آن پیشاپیش معلوم است.

بیاید تا ما جوانان ایرانی - از هر قوم و نژاد با هر زبان و فرهنگ - متحد و یکپارچه قدم در راهی بگذاریم که مقصد آن ایرانی آباد، آزاد، سر بلند چو نمان گذشته سرفرازش باشد. و در این راه نخستین قدم آن است که به آگاهی‌هایمان نسبت به آنچه داشته‌ایم، بیافزاییم.

شاد باشید؛ به شادی مام میهن

نهیبه گذشتگان

امین تاروسه

علی حاجی‌زاده

محمدرضا عسکری

ما قشقرق از

و سرایتی

محمدرضا عسکری

علیرضا عسکری

اتوبیو پویش گرافی!

سلام! سلام دوستان و یاران عزیز من... من هستم پویش خان، شاید با خود بگویید این دیگه عجیب پیدا یه؛ تو از دود هم دست از سر ما بر نمی داری. می دانم که آمده اید تفریح کنید، اما چرا تنها؟ بدون من؟!

بگذریم، من مثل همیشه خودم آمدم، آمدم تا شما را از تنهایی در آورم و قصه زندگی من را از اول تا به حال برایتان تعریف کنم. آمدم تا برایتان بگویم که در این مدت بر من چه گذشته است. شاید بعضی از شما بدانید که من در آذرماه سال ۱۳۷۴ چشم به دنیای شما گشودم. محل تولد من یکی از کلاسه های دانشکده معدن بود.

روزهای اول زندگی خیلی گیج بودم، نمی دانستم چرا آمده ام، برای چه پا به این دنیا گذاشته ام، سر و وضع مناسبی نداشتم، حتی یک اسم درست و حسابی. یکی مرا روزنامه دیواری صدا می کرد، دیگری جای خالی، آن یکی مجله سرکاری و... آن روزها هر کس مرا می دید یا می خندید؛ یا مرا مسخره می کرد و یا چنان چشم خیره می رفت که انگار من یک چیز اضافه و بی خودی هستم. بعد از مدتی دوستانی پیدا کردم، آنها مرا دلزاری می دادند و ملام به من می گفتند نگران نباش؛ همه چیز درست خواهد شد، روزی خواهد رسید که تو هم در دل همه جا باز خواهی کرد و مشهور عام و خاص خواهی شد! راستش آن روزها برایم خیلی سخت می گذشت.

مدتی بعد که من فردی با شخصیت شده بودم دوستان مرا شماره صفر می گفتند، بعد بزرگان فامیل ما جمع شدند و یک نام همیشگی و زیبا برایم انتخاب نمودند. آری اکنون که همه مرا پویش خان صدا می زنند بخاطر لطف آن خویان است، از بحث اسم و فامیل که بگذریم خوب است در مورد مراحل رشد خودم بگویم؛ از پویش پویش.

قبل از هر چیزی باید اقرار کنم که امروز من هر چه دارم و دارای هر مقامی که هستم، فقط مدیون افرادی هستم که برای من شبانه روز زحمت کشیدند و مرا تربیت نمودند. از همان اول آنها بودند که برایم بهترین امکانات را فراهم آوردند، بهترین مکانها را برای

تربیت من انتخاب نمودند. آنها با اینکه از طرف خیلی ها در تنگنا بودند؛ چه از طرف بعضی که آنها را مسخره می کردند، چه از طرف بعضی که نه تنها همکاری نمی کردند، چوب هم لای چرخ می گذاشتند؛ عزم خود را جزم کردند و مرا به این مرحله رساندند. ساعتها می نشستند و بحث می کردند که امروز پویش خان باید این کار را انجام دهد، فردا باید اینچنین کند. آنها یک برنامه کلی زندگی برای من تهیه کرده بودند. آنها می گفتند من باید از نظر علمی - فرهنگی - اجتماعی رشد کنم، باید از علوم مختلف کامیوتر همه چیز را بدانم، فرهنگ کشور خودم را بشناسم و فردی اجتماعی باشم، مشکلات اجتماع خودمان را درک کنم؛ و تمام اینها را به دیگران هم پیاموزم. آنها می گفتند از هر خبری که در این اجتماع کوچک وجود دارد باید اطلاع داشته باشم تا هر کس که می خواهد از اخبار آگاه شود به من رجوع کند. آنها می گفتند هر کس که بخواند می تواند با تو دوست شود. صحبت آنها این بود که من از آن همه هستم و باید با همه دوست باشم؛ اینک هر کس دوست تو هست تو تربیت تو نیز سهم است.

آری، حال من بزرگ شده ام و روی پای خود ایستادم و همه چیزهایی را که برای من می خواستند، می خواهم، می خواهم سنگ صبور همه باشم. میخواهم حلقه پیوند دهنده تکه های از هم گسیخته جامعه کوچک خودمان باشم. می خواهم حرف دل همه شما درستان خونم را به گوش مسئولان اجتماع کوچکمان برسانم، خلاصه می خواهم با شما باشم و دست خود را به عنوان دوستی بسوی همگی شما دراز می کنم، بیایید با همدیگر مشکلات جامعه کوچکمان را حل کنیم.

بسم...

در پایان با معرفی دوستانی که تا کنون با آنها آشنا شده ام از آنها تشکر می کنم. علیرضا بسفرا دانشان، امید بسوشهریان، امیریهادر بیگلریگان، امین چاروسه، علی حاجی زاده مقدم، محمدرضا خجسته، بهنام دانشمی، رضا رجسائی، رؤیسا رحیم زاده، فاطمه رحیمیان، مهدی روسی، مصطفی ساسانی، غلامحسین شهریان، امید صفرزاده، جواد طواف، محسن ظریفیان، سرور فاضلی پور، پریسا کارشناس، مهدی کاظمی، طلیه کمالی، علیرضا ساندار، سحر مسطورعشق، احمد ملکان، محمود موسوی، نسیم ناجی، محسن نادری بدر، محمود رضا واعظ مهدوی.

دو قطره روغن

بازگانی، فرزندش را برای آموختن راز خوشبختی پیش خردمندی می فرستد. خردمند قاشق کوچکی حاوی دو قطره روغن به دست نوجوان می دهد و از او می خواهد که قسمتهای مختلف قصر را تماشا کند، ولی مراقب باشد آن دو قطره روغن نریزد. نوجوان که مراقب است روغن از قاشق کوچک نریزد، پس از گردش در قصر، پیش خردمند برمی گردد در حالی که از همه آنچه خردمند از او می پرسد، هیچ ندیده است. به فرشهای ایرانی اتاق نهارخوری را، به باغ آراسته را و نه کتابخانه ای از پوست آهوان را. زیرا نوجوان پوسته نگران آن دو قطره روغن درون قاشق بوده است. خردمند بار دیگری از او می خواهد دور دیگری درون قصر بزند. این بار خوب نظاره می کند و از دیدن آن همه زیبایی و ظرافت در شگفت می شود. اما آن دو قطره روغن ریخته است. خردمند می گوید خوشبختی آن است که همه چیز را خوب نگاه کنیم بی آنکه آن دو قطره روغن از کف برود.



معرفی کتاب

از بلخ تا ریودو ژانیرو

نام کتاب: کیمیاگر

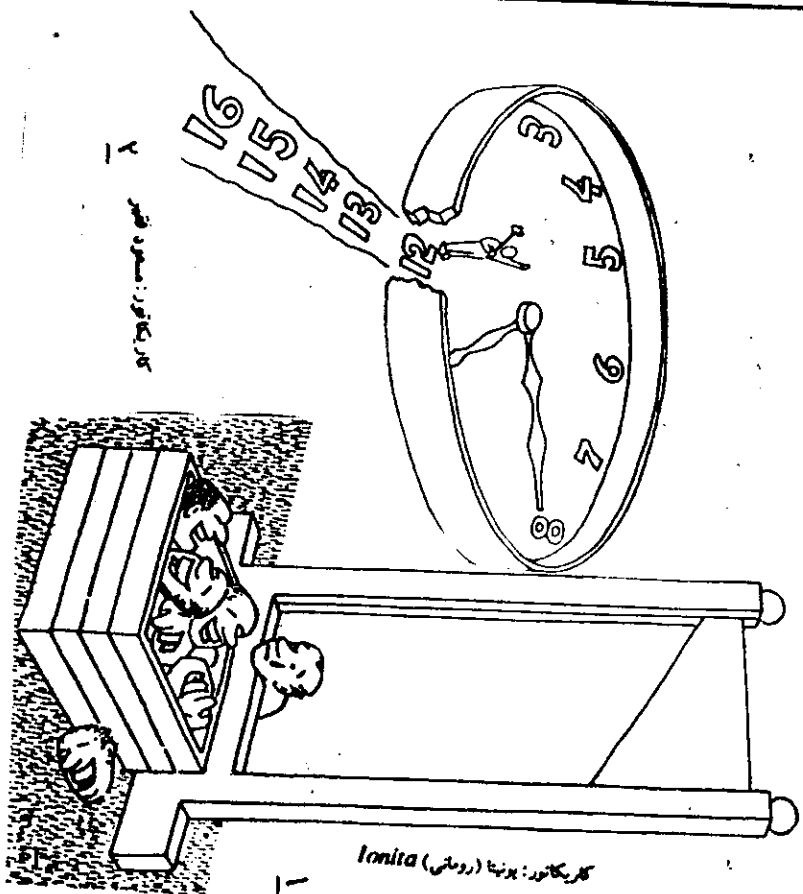
تو بیست و نه ساله، پائولو کوئیلو نویسنده ای برزیلی هست که در آمریکای لاتین شهرتی برابر با گابریل گارسیا مارکز دارد. با چهار کتابی که دوی منتشر کرده تا مارس ۱۹۵۰ شش میلیون نسخه به فروش رسیده است. کیمیاگر معروفترین اثر او می باشد. تا به حال در ۲۲ کشور دنیا منتشر شده است.

مترجم: دل آرا قهرمان که ترجمه او از کتاب کوئیلو، سرشار، نویافته در سال ۱۳۵۰ از سوی شورای کتاب کودک، کتاب برگزیده سال شد، کسی است که ایرانیان را برای نخستین بار با کارلوس کاستانیو آشنا کرد. وقتی تا به حال دو اثر از پائولو کوئیلو با نامهای «کیمیاگر» و «در ساحل رودخانه پیروزآشتیم» ترجمه کرده ام، رابه فارسی برگردانده ام.

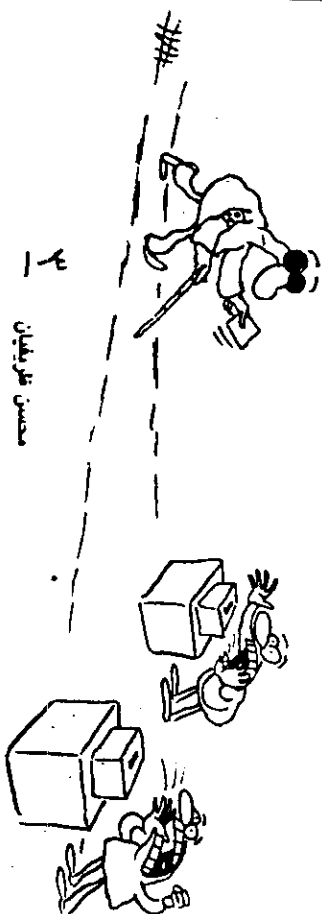
پائولو کوئیلو در داستان کیمیاگر بر آن بوده تا در روزگاری که در فضای پست مدرنیستی تنفس می کنیم، با بازسازی یک فضای قدیمی، بایانی نو ارزشهای کهن را زنده کند. این داستان از جهت شکل به داستانهایی هزار و یکشب شباهت دارد، چون پر از داستان در داستان است. ولی در عین حال در میان هزار توری داستانها نکات آموزنده فراوان و سوالات زیبایی وجود دارد که ذهن انسان را تکان می دهد و به همین جهت از نظر محتوا به داستانهایی مبتنی مولوی نزدیک می شود. این وجه شبیه دوم اقتدر شدید است که، عده ای گمان کرده اند داستان کیمیاگر، همان داستان امرود بغدادی و داروغه مصری است که مولانا در مثنوی آورده و کوئیلو تنها با عوض کردن نام بازیگران قصه و ایجاد تغییرات جزئی در نقش آنها آن را بازنویسی کرده است. برای آنکه شما را با گوشه ای از جهان پر رمز و پرمفرد کوئیلو آشنا کنیم، خلاصه یکی از داستانهایی کتاب کیمیاگر را در اینجا نقل می کنیم.

برداشتهای خود را از این متن برای ما بنویسید.

مسابقه درک کاریکاتور



کاریکاتور: مسعود خیر



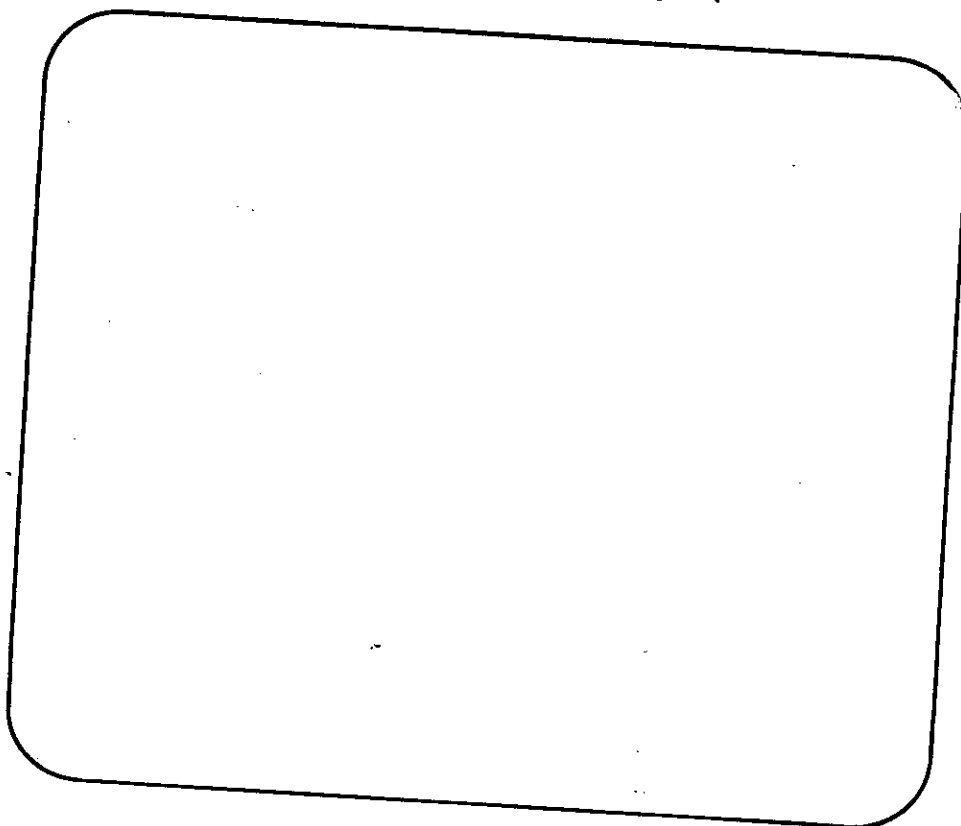
برداشتهای خود را از طرحهای زیر برای ما بنویسید.

به نام آفریدگار قلم

پویش

ویژه نامه اردوی اصفهان
دانشجویان کامپیوتر
تیرماه ۷۶

پاسخ مسابقات ویژه نامه پویش



ویژه نامه

پویان

نشریه دانشجویان کامپیوتر
دانشگاه صنعتی امیرکبیر

پویان سیاحت

□ قبل از هر چیز یک لهر صنفی هست ...

و بالاخره رو در روی قشر دانش جو ایستادند. این آخرین حلقه ی زنجیره ی تلاش های اکثریت حاکمیت برای حفظ قدرت بود. حاکمانی که با انتخابات دوم خرداد، انتخابات شوراهای شهر و انتخابات ششم مجلس، ذره ذره ابزارهای کنترل قدرت را از دست داده و می دهند. برای تسخیر دوباره ی مواضع قدرت خیز، ابتدا کمر به حذف مدیران ارشد نظام بستند ولی دولت از هم نپاشید. در همین جهت، سعی در تحدید آزادی ها نمودند تا در تاریکی، پیرهن را دوباره بر تن کنند. اولین راهی که به ذهن شان رسید، هجوم به مطبوعات اصلاح طلب بود؛ ولی این هم نشد. پس به دنبال ایجاد فضای پرتنش برآمدند: "اگر خاتمی انتخاب شود، مملکت آرامش نخواهد داشت." بر تحقق این جمله شاهد قتل های پاییزی بودیم. در ادامه ی آن، کسانی را تهدید کردند که خواهان تغییر ذهنیت استبداد زده ی ما به تفکری انتقاد خواه بودند. طرح اصلاح قانون مطبوعات، خزشی در لوای قانون بود برای مطامع ارضا نشده. اما جای خجسته، یک پیکره دانش جویی دارد که تجلی تفکر در اجتماع است. کلنجارها در این مرحله با تفنگ های نشانه رفته شروع شد؛ به عمد؛ ایجاد ترس از حذف فیزیکی.

دانش جو، یک پیکره واحد، مورد تعرض واقع شده؛ صنف دانش جویان، در مقابل تعرض چه کسی خواهد ایستاد؟ شورای امنیت ملی یک وانت چماق به مقصد کوی دانشگاه فرستاد: "در برابر حافظان امنیت از خودتان دفاع کنید!" دانش جو مانند و حوشش؛ تنها و بی پناه. عضو زنده جامعه را گرفتار تنازع بقا کردند تا به زنده بودن راضی شود. دشمن دشمنی می کند و از دشمن دشمن هم دوستی بر نمی خیزد. اگر نخواهد قربانی بی لیاقتی و سیاست بددلان باشد، فکری برای خود خواهد کرد؛ ما صنف دانشجویان.

سید احسان لواسانی

مصاحبه با دکتر همایون پور

آقای دکتر این چند روزه اتفاقاتی افتاده از جمله حمله نیروی انتظامی به کوری دانش گاه و کشته شدن چند تن از دانش جویان، تبعاتی داشته من جمله استعفای وزیر آموزش عالی و بنابه گفته دکتر حبیبی، رئیس دانش گاه تربیت مدرس، استعفای کلیه رؤسای دانش گاه های تهران. عکس العملی که دانش جویان نشان دادند تعصن بود که مقابل دانش گاه تهران انجام شد و ادعای آن الان در کوری دانش گاه است. من خواستم نظر شما را در مورد قضایای اتفاق افتاده و تأثیر آموزشی آن بدانیم.

بسم الله الرحمن الرحیم. اتفاقاتی که افتاده این کاری که صورت گرفته، یک اتفاق و کار غیر انسانی بود و به هیچ وجه، با هیچ معیار انسانی قابل قبول نیست که ما بپذیریم عده ای دانش جو را هنگامی که در محل سکونت خود، جایی که محل سکنا و آراشی و جای درس خواندن و زندگی آنها است، عده ای به آنجا حمله کنند، در آنجا زندگیشان را واد کنند، به دانش جو حمله کنند، او را بزنند و اتاق را خراب کنند، کاپیتور و ماشین حساب و وسایل درس شان را از حتی طبق چیزهایی که به شنبلیله، بعضی وسایل شان کم شده و آسیب دیده، کتابها و جزواتشان به آتش کشیده شده، حتی تیران سوخته. این یک اهانت خیلی بزرگ است، به تنها در مورد دانش جویانی که به این ترتیب مورد تهاجم قرار گرفتند، بلکه به هر دانش گاه، اهم از استادان و کارمند و اعم از مسئولین دانش گاهها و دانش گاهها، یک حمله حرمت خیلی بزرگی است نسبت به ساحت و جایگاه کل دانش گاهایان و همه دانش گاهیان این محکم می کنند، همه اساتید را دیدید که آن را محکم کردند، وزیر آموزش عالی به نشانه اعتراض و این عمل استغنا داد و ماک تا به وزارت آموزش عالی حتمیه، وقتی بنیم کسی که در رأس این مجموعه است، دهلی طبعی ست که هر نمی آید و به نشانه اعتراض استغنا می باشد. این به بعضی از اقدامی که انجام می دهیم، در همان راستا باشد. این به بعضی از رؤسای دانش گاه تعصی کردند و استغنا دادند، حداقل کاری که می توانند انجام دهند تا اعتراض خودشان را نشان دهند. مطمئناً در سطح پایین تر، در دانش گاهها، همین موضع گیری هست. ما می چلهای که رؤسای دانش گاهها در اتاق شورای دانش گاه داشتند، همه بدون استثنا، این کار را محکم می کردند و معتقد بودند که باید به نفع این اعتراض دانش گاهیان منکسر بشود. اولین کاری که می شود کرد این است که کلیه فعالیت های آموزشی، پژوهشی و امتحانات ملحق شود خواسته های دانش گاهیان مطرح شود که مهم ترین آن این است که مسئولین این جریان سرفی شوند و کثیر لازم را ببینند، یک برکنار شدن خاص، یک سرفی صرف کافی نیست.

دانش جویانی که احتمالاً بازداشت شده اند، سرماً آزاد شوند. دانش جویانی که به هر صورت حمله حرمت شده اند و مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، احاده حیثیت بشوند. حالا به نفع تمام این اعتراض ها منکسر بشوند و تا سرفی که جواب مناسبی به این خواسته ها داده بشود، واقعاً هیچ کاری انجام نشود. با توجه به این که الان دانشجو برگزاری امتحانات است، امتحانات ملحق خواهد ماند تا زمانی که به خواسته های دانش جویان که به هر صورت حمله حرمت شده اند، جوابی داده نشود. تا آن موقع هم هیچ نمی گیریم. خواسته های که داریم - برسم و تا آن موقع هم هیچ فعالیت انجام نمی شود حتی اگر بخواهد به ترم آینده کشیده شود و شش ماه، کمتر یا بیشتر، دانش گاهها تعطیل باشند.

آقای دکتر الان عکس العمل دانش جویان تعصن است و تعصن هم یکی در موارد معسر قانون اساسی است و در قانون اساسی، تعصن یک جایگاه اعتراض معرفی شده است. آیا شما با تعصن دانش جوها موافق هستید یا ترجیح به این که تعداد زیادی از آنها مورد ضرب و شتم قرار گیرند و تعدادی قتل یابند. آیا فکر می کنید این تعصن منطقی و معقول است؟ ما نباید یک چیز را فراموش کنیم و آن این که به هر حال نظام جمهوری اسلامی باید اولویت اولسان باشد و به هر صورت خدمت های به کن وارد نشود. نگاه کنید این نظامی است که برای تشکیل آن و این که این نظام به وضعیت فعلی برسد و انقلابی به صورت گرفته، خیلی زحمت کشیده شده است و خون های زیادی ریخته شده و باید تا آنجا که می توانیم سعی کنیم آن را حفظ و از هر حمله که باعث می شود به اصل نظام خدشه ای وارد بشود جلوگیری کنیم. ضمن این که باید خدمت های مان را مطرح کنیم و به خواسته های منطقی خود برسیم. اگر در جایی این اتفاق می افتد و اصل کردهای وجود دارد که معایر اصول اسلام و انقلاب هست، باید واقعاً ایستاد و مقابله کرد. حالا اگر تعصن، ما را به خواسته های مان در این جریانی که اتفاق افتاده می رساند، به گونه ای که به اصل نظام خدشه ای وارد نشود و کسانی نخواهند از این سوءاستفاده کنند، از این مقابله های که ما در رابطه با این جریان داریم، هر اقدامی به نظر هیچ منع و اشکالی ندارد ولی آن اصل و فراموش نکند اگر با تعصن ممکن است به نفع تبلیغات سوء و برداشت های در سطح جامعه و دنیا بشود که بزرگ خطای به اصل نظام وارد کند، شاید بشود راههای مناسب تری را پیش گرفت. یک تعصن صرف اگر بدون درگیری و خشونت باشد هیچ مانع و مشکلی من شخصاً نمی بینم. یعنی خواسته هایان را منطقی مطرح کنیم و بخواهیم به آن ها رسیدگی بشود ولی نه

این که به درگیری و شلیک کشیده شود. اگر همان جریان خوابگاه، دانش گاه تهران هم به صورت سلامت آمیز تمام می شد، به ظاهر این اتفاق هم داشت می افتاد، بعد از این که وزارت اطلاعات شکایتش را از روزنامه سلام پس گرفت...

بعد از این وقایع شکایتش را پس گرفت.

بناج شنبه شب این کارها را کردند.

بناج شنبه شب شروع شد و جمعه شکایت شان را پس گرفتند.

ولی خوب به هر حال این جریان اعتراضات و تعصن بچها، آخر شب ظاهراً داشته فیصله پیدا می کرده که بعد نیروی انتظامی می آید و آن درگیری ها از آن موقع به بعد شروع می شود و قبل از این زد و خوردها ظاهراً قصد مسئولین کوری دانش گاه و دیگران این بوده که به صورت دوستانه و مسالمت آمیز این جریان خاتمه یابند و بدون این که کسی بخواهد آسیب ببیند. حالا در هر مورد دیگر هم باید سعی کنیم این نکته را رعایت کنیم، یعنی اجازه ندهیم که این جریانها به شلیک کشیده شود.

آقای دکتر من تا سوال دیگر هم خدمتتان دارم، یکی این که نیروی انتظامی مجری برقراری نظم در جامعه است. آیا اگر حتی یک گروهی مثل دانش جوها یک کاری را معایر شرفات قانون انجام دهند - مثلاً بدون مجوز راپسای می کنند - شما به گروه های دیگری که این کار را غیر قانونی می دانند، آیا به آنها سطل انصار حوب الله - حق می دهید که معجم بیاورند و حداقل از کبان قانون دفاع کنند؟ آیا در صورت قانون شکنی هم شما فکر می کنید اجازه دارید خودشان مستقیماً وارد عمل بشوند و نقش مجری را بازی کنند؟

وزارت کشور که مجوز این راپسای ها و این گروه برنامه ها را می دهد، به هر حال در این کشور یک نهاد قانونی است و باید همه به آن احترام بگذارند و اگر موردی را اجازه نمی دهد، آن ها که خواستار بوده، تبعیت کنند و اگر صلاح نیست و اجازه نمی دهد، برگزار نکنند. حالا در مواردی که اجازه برگزاری راپسای ها را می دهیم، بزرگترین درگیری داده می شود، هیچ گروه و دسته ای حق ندارد نباید آن را به هم بزنند و به شلیک بکشند و کسانی را که آن برنامه را ترتیب داده اند مورد ضرب و شتم قرار دهند.

حالا غیر قانونی هم باشد، آیا گروه های دیگر حق دارند دخالت کنند؟ چون مجری کس دیگری است.

به هر حال این که آن مسئولین ذی ربط اجازه داده اند، به منی است که قانونی است.

حتی اگر اجازه ندادند، فرض کنید اجازه ندادند و ما ریحتم تر خیابان، آیا گروهی به جز مجری قانون اجازه دارد دخالت کند؟

خوب آن باز مسئولین کشور هستند که با یک مورد غیر قانونی برخورد کنند، به این که خود مردم درگیر شوند، این باعث هرج و مرج می شود و هر گروهی بخواهد نباید و در این جریان، اختلافات خودش را تعصیف کند و از این فرصت استفاده نکند. طبیعتاً است که در مملکت سنگ روی سنگ بند نمی شود.

پس بنا بر این برخورد غیر قانونی هم اگر مجری قانون نباشیم غیر قانونی است؟

بله.

سوال دوم من این است که به توجه به این که وزارت کشور مجری برقراری نظم در جامعه است، آیا فکر می کنید این معیار اختیاراتی که در اختیار وزارت کشور گذاشته اند، مثلاً نیروی انتظامی در آن حدی که در اختیارش است - برای برقراری نظم کفایت می کند؟ چون آقای وزیر گفت که این کار نیروی انتظامی با وزارت کشور هماهنگ نشده بود. این نشان می دهد که یک جاهایی خلل در حیطه اختیارات وزارت کشور وجود دارد. فکر می کنید این مجموعه اختیارات برای برقراری نظم کافی است؟

نگاه کنید هر ارگانی که کشور، یک سری وظایف مشخصی دارد و برای هر مورد باید مشخص شود که تعصم نهایی را چه کسی می گیرد. این طور نباید باشد که در یک مورد خاص، چندین تعصم گیرند، داشته باشد. این که مواردی را خلا می بینیم که یک بخش از نیروی انتظامی را خیر از مسئولینی که ما فکر می کنیم مسئولین مستقیم آن هستند، کسان دیگری فرمان می دهند و آن ها را می نرسند که یک کاری انجام دهند، به نظر خیلی کار پسندیدنی نیست و نشان دهنده یک امر اصولی و منطقی نیست که در یک کشور بخش را داشته باشیم که از جایی خارج از آن جایی که همه برداشت شان این است که باید فرمان بگیرد، دستور بگیرد.

بعضی شما حیطه اختیارات وزارت کشور را مطلقاً روی نیروی انتظامی قبول دارید؟

ببینید اگر قرار باشد مسئولین بالاتر از مسئولین وزارت کشور بخواهند بر روی نیروی انتظامی دستوری نهایی اعمال کنند، بایشی از مجرای خودش و وزارت کشور است، اعمال نشود نه این که فردی، دسته ای یا ارگانی خودش مستقیماً از بعضی از نیروی انتظامی که شایع وزارت مربوطه است هست بخواهد که کاری را انجام دهد.

پس این که بدون هماهنگی وزارت کشور به دانش جویان حمله شده، این را از نیروی انتظامی کار ناصوابی می دانید؟

بله، یک امر منطقی و اصولی نیست. یک جامعه ای که بخواهد این گونه اداره شود، در آن درواز عدلت نظم برقرار نخواهد بود.

خیلی ممنون.

संज्ञा

باز هم گارد ویژه

[illegible]

انصار و نیروهای گارد

خواب گاه ۱۴

دانش جویان مبارز از
بست بام طبندی ۳

	(=)
--	-----

خوابی ۱۷.

مخابرات

جلورفتن به مردم داده نه

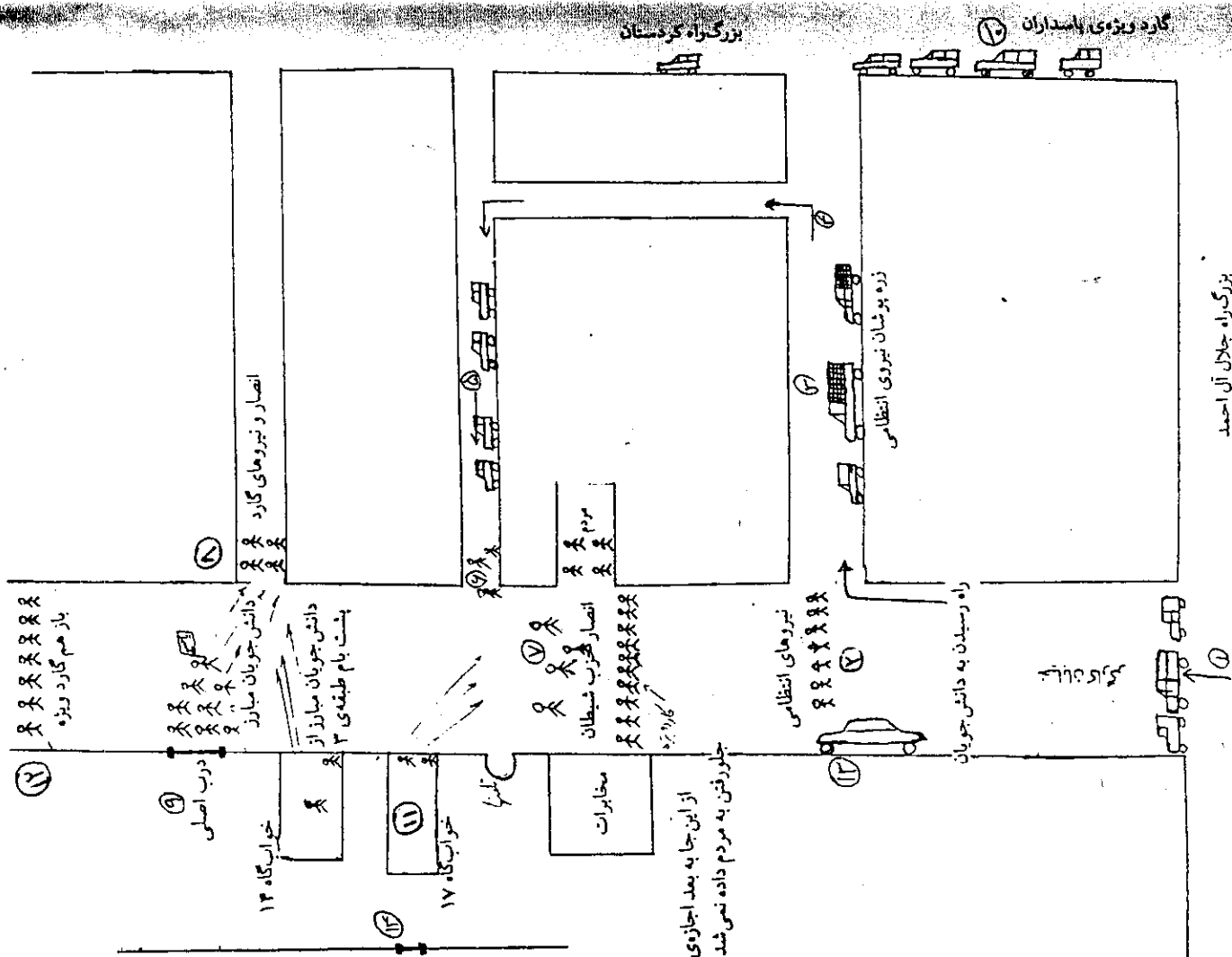
[illegible]

1

၁၇၇၇

1

بزرگ را، جلال آل احمد



دیشب که رفته بودم

دیشب که رفتم بودم خوابگاه دوستم (گلشن) نسیم که یک عده حمله کرده اند به کوی دانشگاه و ۵ نفر از دانش‌جویان شهید شده‌اند. اولش باور نکردم چون فکر می‌کردم که شاید است برای همین «خواستم مطمئن بشوم - خودم راه افتادم و رفتم کوی دانشگاه، راه را (درب اصلی) بسته بودند به خاطر همین به دنبال راه دیگری گشتم، یک راه باریک از پشت کوی دانشگاه بود که به یک در کوچک می‌خورد...

اولش دیدم که آن‌جا خلوت است، گفتم که حتماً خبری نیست ولی خب جلوتر که رفتم و به در اصلی رسیدم دیدم که عده زیادی از دانش‌جویان در فاصله های تقریباً ۱۰ متری در خیابان جلوی کوی دانشگاه آتش روشن کرده‌اند. دلیلی که آن‌جا رفته بودم کنجکاو بود پس شروع کردم به پرس و جو. تقریباً هیچ کس نمی‌دانست که آیا به راستی کسی کشته شده یا نه. علتش هم این بود که عده زیادی از دانش‌جویان (حدوداً ۱۰ نفر) را بازداشت کرده بودند و عده‌ای نیز محبوس شده بودند و نمی‌توانستند توضیح داد چه کسانی کشته شده‌اند. کمی جلوتر که رفتم دیدم نیروهای انتظامی و عده‌ای از انصار حزب ... مقابل دانش‌جویان صف کشیده بودند. به سمت سبزگرا راه کردستان حرکت کردم. می‌خواستیم برگردیم به خوابگاه اما پشیمان شدیم، دوباره برگشتیم.

این بار دیدم از وسط نیروهای انتظامی و انصار سر سر آورده‌ام. اکثرشان بچه‌های ۱۶، ۱۷ ساله بودند که معلوم بود با تحریک بزرگوارها این‌جا جمع شده‌اند. کمی ایستادم. نیروهای دانش‌جویی شروع کرده بودند به جلو آمدن و در حين جلو آمدن سنگ پرتاب می‌کردند. من با این عمل مخالف بودم البته از این دانش‌جویان هم فقط عده کمی این کار را می‌کردند. برای این‌که از حمله سنگ در امان باشم رفتم داخل یک کوچه. نیروهای دانش‌جویی اندکی بعد به همان جایی رسیدند که من بودم. یک وقت دیدم که در جلوی صفوف دانش‌جویان هستم. به وقور دانش‌جویان پلی تکنیکی دیده می‌شد و من از این بابت احساس رضایت کردم. در صف اول بچه‌ها همه پارچه‌ای به صورت خشود پیچیده بودند. چشمتان درخشیدند و در صورتی که من می‌گفتم که چرا آتش می‌کشتم که خوش‌بختانه زیاد بود. فهمیدم که چرا آتش همه برپا کرده‌اند. هنگامی که گار انگ آور

می‌زدند صحنه‌های جالبی اتفاق می‌افتاد. همه می‌خواستند به نوعی به یکدیگر کمک کنند. در بین وسایلی که آتش زده بودند پنجه‌ال، موتور سیکلت و در اتاق دیده می‌شد. ساکنان خانه‌های مجاور هم می‌خواستند کمک کنند مثلاً آب خورده‌ن، نان و کالباس آوردند و سبزی سبجه‌ها تقسیم کردند. با این حال عده زیادی از دانش‌جویان که آن‌جا بودند شام نخورده بودند. یکی از دانش‌جویان را دیدم که دستش باندپیچی بود. می‌گفت تازه از بازداشت در آمده است و معطل هم کتک خورده. تمهید داده بود که با نیروی انتظامی هم‌کاری کند. آتش را به دفعه‌ای شیب قبل پرسیدم. واقعه از جایی شروع بود که رادیو خبر توقف سلام را منتشر کرده بود و عده‌ای از دانش‌جویان به نشانه اعتراض جلوی در کوی دانشگاه جمع شده بودند و شعارهایی داده بودند. تا حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب این امر ادامه داشت تا این‌که کم‌کم دانش‌جویان به داخل کوی رفته بودند و مشغول استراحت در خوابگاه‌ها شده بودند. ساعت ۴/۵ نیروهای انصار به همراه یگان ویژه با تعرض به حرم خوابگاه که خانه دانش‌جویان است، می‌هیچ نشانه‌ای از انسانیت به ضرب و شتم دانش‌جویان پرداخته بودند. من فقط آثار این ضرب و شتم را دیدم. بسیار متأسفانه کشته بود. تمام شب‌ها شکسته بود و روی در تمام اتاق‌ها فرو رفتگی‌هایی ناشی از قنداقی اسلحه به چشم می‌خورد. چند در هم معلوم بود با انگشت شکسته شده است.

کندهای داخل اتاق‌ها همگی واژگون شده بود. نظریه‌یون و مانی‌تورهای شکسته در بعضی از اتاق‌ها به چشم می‌خورد. دو تا از اتاق‌ها را آتش زده بودند. به طوری که وسایل اتاق کاملاً سوخته بود. خلاصه نشانه‌های کاملی از توحش می‌توانم تصور کنم که چگونه خواهد شد اگر با آن گار انگ آور از خواب بیدار شوم و صدای کوبیده شدن قنداقی اسلحه به در گوشم را کر کند و بعد زیر شتم و لگد عده‌ای که نمی‌دانم چه بنام‌شان - له شوم.

دیدم عده‌ای از دانشجویان دور یک نفر حلقه زده‌اند. جلو رفتم. دیدم خامی است که دارد برای دانش‌جویان حرف می‌زند. پرسیدم ایشان کی هستند؟ یکی گفت: خنام بروجردی، معاون وزیر کشور. می‌گفت شما دانش‌جویان باید با هم اتحاد داشته باشید و این کارهایی که نیروی انتظامی انجام داده بدون هماهنگی با وزارت کشور بوده است. راجع به نیروی انتظامی پرسیدم، گفتند: آقای نوری با رهبر شرط کرده بودند که اگر مسئولیت نیروی

نظراتان راجع به دخالت نیروی انتظامی چیست؟
■ در این تقبی نیروی انتظامی نباید وارد عمل می‌شد و عمل‌گرش به هیچ وجه قابل توجیه نیست. در صورت وقوع درگیری هم فقط در بیرون دانشگاه حق دخالت داشتند. قبل از انقلاب هم کلاً دربار و ساپاهای ۵۳ و ۵۷ نیروی انتظامی در بیرون دانشگاه وارد عمل شد. استعفاي وزیر آموزش عالی هم به عنوان کسی که در رأس هم آموزش عالی است به دلیل دخالت نیروی انتظامی بوده است.

■ بانظر گرفتن اینکه حرکت انصار پشتوانه قانونی ندارد با حق چنین حرکتی را رد می‌کنند
■ غیر، چون تنها شکل‌ها و گروه‌هایی که از طریق قانونی رسمیت یافته‌اند اجازه فعالیت دارند و انصار چنین شرایطی را ندارند.
■ اگر اخبار و اطلاعاتی که تاکنون به ما رسیده درست باشد، آیا

انتظامی را برعهده گرفتند، عزل و نصب‌ها هم با ایشان باشد اما رهبری موافقت نکرده بودند و حالا هم که آقای موسوی لاری این مسئولیت را دارند باز هم بدون آن شرط است. از این‌جا می‌گذرم. می‌گویند تاج زاده هم همین اطراف است. نمی‌بینم ولی ریمعی (سرمدبیر کار و کارگر، عضو هیأت نه نفره بین‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای و یکی از مدیران ارشد امنیتی کشور) را می‌بینم که دارد با چند نفر از دانش‌جویان حرف می‌زند. کنارش هم آقای خنامی ایستاده است (برادر رئیس‌جمهور). می‌گویند: "بهنر است وارد کوی شوید چون این‌طوری بهانه به دست مخالفان می‌دهید". دانش‌جویان یکسره می‌گویند: "تا انصار نرود ما از جایی‌مان تکان نمی‌خوریم". با سربایش شماره رئیس‌جمهور را می‌گیرد و سالد را مطرح می‌کند. مثل این‌که قرار می‌شود تا انصار را متفرق کنند. کمی بعد نیروی انتظامی به همراه انصار شروع به عقب نشینی می‌کنند. تا جایی که دیگر دیده نمی‌شوند. ریمعی می‌گوید: حالا دیگر این‌ها رفتند شما هم به داخل کوی برگردید. عده‌ای داخل می‌روند اما عده‌ای هم مثل من باقی می‌مانند. می‌روم جلوتر. مثل این‌که یک نفر از انصار را گروگان گرفته‌اند. یکی می‌گوید: بکنی می‌گویند: بکش. پرسیدم چطور فهمیدید این‌ها است؟ (به قیافه اش می‌خورد البته) می‌گویند گفتیم کارت شناسایی نشان داده، نشانداشت. حس کردم دارم کنترل را از دست می‌دهم. داد زدم: "خب من هم کارت ندارم، پس من هم جزء انصار هستم؟؟" موقعیت

مصاحبه با آقای عبیدی

شما تصمیم را درست می‌دانید؟
■ بله.
■ نظراتان در مورد مختل شدن آموزش دانش‌گاه، با توجه به جمع‌ش چیست؟
■ حتماً مشکل بزرگی را در برنانه آموزشی ایجاد می‌کند. حتی برنامه‌های از پیش تنظیم شده مثل کنکور سراسری هم ممکن است به هم بریزد.
■ کدام مهم‌تر است؟ تصمیم یا رعایت ضوابط آموزشی؟
■ چون حرم دانش‌گاه، شکسته شده دانش‌جویان باید واکنش نشان دهند. دلیل استعفاي وزیر آموزش عالی هم تجاوز به حرم مقدس دانش‌گاه بود.
■ با توجه به عملکرد خودرسانه‌ی نیروی انتظامی آیا اکثر می‌کنید وزارت کشور اقتدار لازم را دارد؟
■ ...

بدی بود. واقعه‌ا درمانده شده بودم. نفهمیدم دیگر چه شد. شش الیواظنین را دیدم. عده‌ای هم دورش جمع شده بودند بیشتر از تمام عده‌های قبلی. چیزهایی می‌گفت به این معنوم که: به داخل کوی برگردید در عوض من تضمین می‌دهم فردا در روزنامه‌ام بنویسم که شما با حسن نیت کامل به داخل برگشتید و قاطعانه خواستار بی‌گیری و شناسایی مسئولین اصلی این فاجعه خواهم شد. صداهای مختلفی می‌آمد. عده‌ای مخالفت می‌کردند و عده‌ای هم به نشانه موافقت به داخل رفتند. دیگر ساعت ۲ نیمه شب است و خیابان کم‌کم خلوت می‌شود. تصمیم می‌گیرم بروم و بخوابم. به نظر می‌رسد به‌ترین محل خواب مسجد کروی دانشگاه باشد. داخل مسجد می‌روم. دکتر معین و دکتر فرهادی را می‌بینم که چه بی‌تکلف میان دانش‌جویان خوابشان برده است. من هم در گوشه‌ای می‌خوابم. ساعت ۵ از خواب بیدار می‌شوم. اتفاق خاصی نمی‌افتد. حدود کنار خیابان نشسته است. می‌گویند: "اگر حجازریان بفهمد خبرنگارش را کتک زده‌اند، آتوب به پا می‌کند". خبرنگارش را کتک زده‌اند، آتوب به پا می‌کند". ساعت ۷ بومی‌گردم طرف دانشگاه خودمان. اولین چیزی که به چشم می‌خورد تحریم امتحانات است. دیگر همه می‌دانند که چه خبر شده است. هرچند بعضی‌ها در باخوری‌شان سودی بیشتر از بی‌خبری‌شان نیست. محدودها مختاربان

مصاحبه با دکتر رحمتی

■ بله. چون مسئله‌ی کوچکی نیست و مسؤولان باید در مقابل خون این شهدا پاسخگو باشند. من در جایی زندگی کرده‌ام که حتی زخمی شدن یک نفر در آن کشورها باعث شرمندگی شدن مسؤولان می‌شود، این‌جا که خون ۵ نفر ریخته شده است.

نظراتان راجع به این حرکات اخیر دانش‌جویان چیست؟
■ اگر خبرهایی که تاکنون رسیده درست باشد، از این حرکت دانش‌جویی حمایت می‌کنم.
آیا واکنش دانش‌جویان نسبت به این مسئله درست است؟

مصاحبه با آقای حاجی ابراهیم (استاد معارف)

نیست. ولی آیا نمی‌توان به دانش‌جو که مدت‌هاست در هر تجمعی با عده‌ای اخلال‌گر روبه‌رو می‌شود حق داد که مسیرش تمام شود و دست به خشونت بزند.
■ در خشونت مرزها گم می‌شود، یعنی مثلاً من که دارم از کنار شما رد می‌شوم چون طلبه هستم حصر می‌کنید حتماً کسی باشم که خشونت طلب بوده و شروع به خشونت می‌کنید. لذا خشونت مجوزی ندارد. یک جایی خشونت از طریق قانون وجود دارد که درست هم هست. راه معقول پی‌گیری مستمر دانش‌جویان برای عاملین این مسئله است. باید کاری کنند که اتفاقاتی نظیر این‌ها نیفتند و خوراک تبلیغاتی برای کشورهایی که در کمین هستند، نشوند.

و اگر مجموعه‌ی قانون ضعیف عمل کند، چه باید کرد؟
■ قانون هویت انتزاعی دارد. یکی قانون است که اگر مشکلی باشد، پیشنهاد تغییر داده می‌شود و بعد تصویب می‌شود؛ دیگری مجریان قانون است که بیشتر مشکلات هم در این مورد است. ولی با اعمال خشونت نمی‌شود چون از راه غیر قانونی نمی‌شود اجرای قانون کرد. پس با حمایت‌های مردمی می‌توان خود شکل قانون را تغییر داد و اگر در اجرا هم مشکلی باشد روش حل آن نقد است، نه اعمال فشار کردن. ما نباید به دنبال مجوزی باشیم که بوسیله‌ی آن تسلی خاطر پیدا کنیم. نیت‌مان باید اصلاح باشد.

شما رفتار جنبش دانش‌جویی را عقلایی می‌بینید؟
■ جنبش دانش‌جویی اهدافش باید مشخص باشد. اگر بخواهد استفاده‌ی ابزاری بکند، درست نیست. انگیزه و هدف باید حق باشد و بعد دنبال راه درست برای احقاق حق باشیم و برای حق گام برداریم، طوری که حق دیگری زمین نخورد و باطلی پا نگذرد. یعنی دنبال احقاق حق بودن لازم است و نه کافی. اگر این موارد در نظر گرفته نشوند ممکن است جنبش دانش‌جویی به عنوان مهره به کار رود. یعنی بازیچه‌ی دست گروه‌هایی که می‌خواهند نفوذ کنند شوند. انگیزه‌ی سید جمال الدین اصلاح طلبی بود اما در نهایت به تجزیه‌ی کشور عثمانی منجر شد و در ایران هم رضاخان اسلام زدایی می‌کرد.

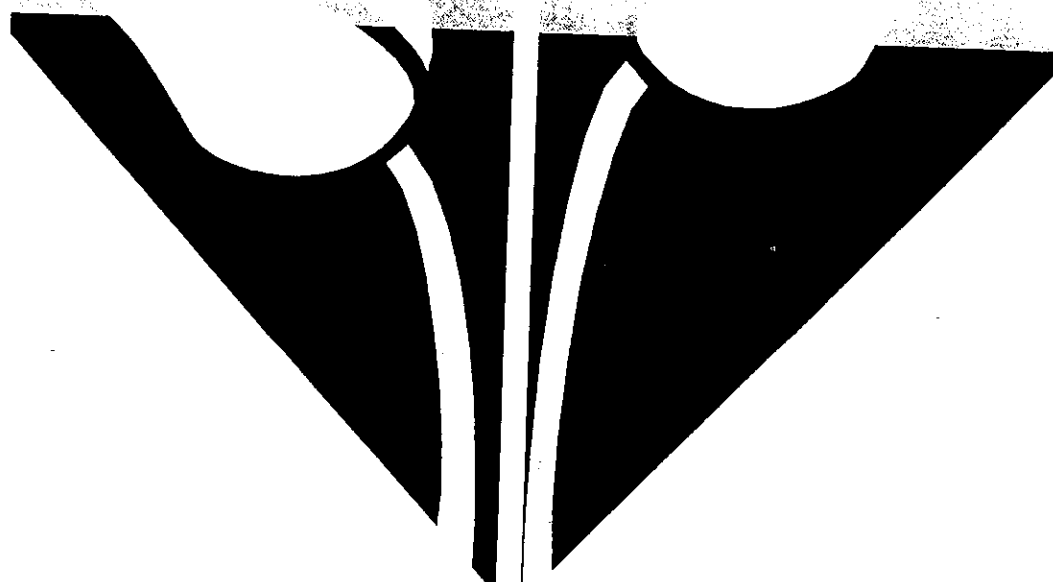
جای‌گاه جهاد را در کجا می‌بینید؟
■ جهاد مواجهه‌ی مسلمانان است با کفار و مشرکین. این‌جا بحث اختلاف عقیده بین مسلمانان است ...

لطفاً نظراتان را در مورد اتفاقات اخیر بفرمایید.
■ دست اندرکاران شیوه‌های غلطی را به کار می‌برند که نتیجه‌های بدی هم دارد، و تداعی کننده بعضی برخوردهایی است که قبل از انقلاب هم بوده، این روش‌ها نتیجه‌ی منفی دارد، هم حرمت دانشگاه شکسته می‌شود و هم شیوه‌ی مقابله‌ی غیرمعمول و غیرمنطقی را در جامعه ترویج می‌کند. تمام کسانی که دست اندرکار بودند این کار را کردند، گروه‌های فشار، نیروی انتظامی، یا هر کس دیگری.

بر طبق اخبار موثقی که به ما رسیده تاکنون ۵ نفر از دانش‌جویان کشته شده‌اند و طبق گفته‌های آقای دکتر حبیبی تمام رؤسای دانشگاه تهران استعفا دادند، و خبر دیگر این‌که احتمالاً ۳ تن از وزرای کابینه هم استعفا داده‌اند. در تقابل با اتفاقات، چه‌ها تحصن کردند و امتحانات را تحریم کردند. با توجه به این‌که این کار اخلال‌گری در کار آموزشی دانشگاه تلقی می‌شود، آیا شما با این عمل موافقت می‌کنید؟

■ مسئله فقط کشته شدن چند نفر نیست، مسئله این‌جاست که بدعت‌هایی در جامعه گذاشته می‌شود که سنت بدی هستند و استمرار آن‌ها اثرات سوء دارد، یعنی این همه خون شهدا که صرف شده تا آب‌رویی برای نظام بدست بیاید، با این اقدامات از بین می‌رود. خون شهدای دانش‌جو در این حادثه محترم است، اما همه‌ی خون‌هایی که قبلاً هم برای کسب آب‌روی نظام ریخته شده، دست‌خوش این جریانات می‌شوند. من در مقام یک دانش‌جو نیستم که از دید او به قضیه نگاه کنم، اما دانش‌جو باید پیگیری کند تا عاملین و ریشه‌ها شناسایی شوند، آبروی کل نظام مطرح است، تمام کسانی که دلسوز اسلام و نظام باشند باید درصدد باشند که عاملین شناسایی شوند. دانش‌جویان هم باید اعتراض کنند ولی قانونمند؛ چون در غیر این‌صورت تنش‌ها زیاد می‌شود و احقاق حق صورت نمی‌گیرد و کسانی که نیت‌های سوء دارند از موقعیت استفاده می‌کنند. حال باید دید که هدف دست اندرکاران چه بوده است، با توجه به این‌که هم پایه‌های حکومت متزلزل شده و هم این‌که خون یک عده ریخته شده.

این‌که می‌گویید باید بر مدار تعقل حرکت کرد قابل پذیرش است. تعقل چیزی جز عمل به قانون نیست و اعتراض هم چیزی جز حرکت در راستای قانون و ظرفیت‌های قانون



اگر دریا بخت دوزخی، دهانم را بشیر سازم

رفت غصه باندوده ای با بال در بر سازم

اگر دریا بخت دوزخی کنانم غم فرو سازم

اگر دریا بخت دوزخی، فعلیت یا در بر سازم

اگر دریا بخت دوزخی زبان از شوق می در

کتاب اشتیاقم را به آب دیوه بر سازم

گذشت از صفت محال عشق تو می دایم ^{استیلا} استیلا نیست

نشوق دیدت صد محال آن بودی محو سازم

مرا مشکلی که از صد محال غم ناپدید بویست

اگر راهی صبرین نبود از این محال غم گذر سازم

زمن دیوانه تر هرگز ز عشق خود نمی بایست

اگر دریا بخت خود را از این دیوانه تر سازم

(یوسف نجاری)

شعوری شال

بهری رود بر این دم ز شعوری شال تو

بهری بکشد خون دل ز هجرای وصل تو

مگر شکر اگر در دانی وجود من عشق تو

که تا شود ششبان جوید در نوران مجال تو

بیم غم مرز دروغ است بر آه بکیده کفر

که من بخون حاتم عشق زلال تو

من از تبار یکم در خاکان را سنده

من از زلال شستم دستان من حلال تو

دانی چنین بهای سرو و جویون نمی آید

که برسد به پای تو جویت اعتدال تو

حلال ماهی در بر جو خواب از دستم

بیاری کشد دوغ ز ابروی حلال تو

مراد هر گفتو دست دلی این چنین بهر زبان

کشیده برده سکوت خال کمال تو

ز عشق تو فراتر چیست که تو حل آور نیست

تو خاص و خود من این همچو آن خال تو

(سیر عباسی)

کاش دوی که خزان در رخ گل بکشد

اندکی خوش به آه دل بجان بکشد

کاش آن دلی که زلف داشت قدس درون

تظری هم به قد تو به سنبل بکشد

کاش یک لحظه اهل دل را ضرر

به وصل من و دل را ثانی می کرد

کاش خود سید صحرای بوحریف دل را

تا که سنگین سری یا تنزل می کرد

کاش آن نسیمی بر دور و مسلسل می

که دایم سخن از درد و مسلسل بکشد

کاش آن ساحر شکران و فرزند دانا

در غیب دل من هند تا مل بکشد

(نجفی)

آب بولان چقدر خوب است امروزه آب نیست هو

آب بکولر و دانی زفانست

از هر آن چیز که سبز است

باع را خانی کن

دشت را و انگلدر

هر چه پوزه است کین

هر چه سبز است کین

این بولر در سست این بولر در سست

گاه سبز سبز سبز و سبز سبز از شادی

فمن تنگ تنم اشتکاف و در ستم

ناله ن ستم غایع از تن

در فغانی ز ستم آرام قدم

کاش می شد بد ستم عرض ستم را به ستم

تا بوسه دهد دنیا را

آنها را بر گها را ، آدها را

تصویر سلولت کرده است ۱۸۱۸

صدا فضا را بر می کند

صدا

می کند از کسی بگوید - در دو دندنی

دیگر کسی نمی بیند

دیگر کسی به بی بی با بی

به رفتی ای شتاب به سوی خورشید نمی اندیشد

تصویر سلولت کرده است

تصویر هفوز هم

در انتظار چشمه های الو سلولت کرده است

با نام نگاهش می گوید:

اسها

پرستاب

دندند

به سوی دوشانی

(سارا غلامی)

داند آن جمع در نیا در دم شهید کس انگار در سن بیستم و بیست کسی
 انگار نه انگار که در یک ضحیه زرد یک ضحیه از این زندگی طوفانی
 یک ضحیه از این خانه بمان بالا یک ضحیه از این خانه مرلای
 نیا ز جهان می کشد و میوید:
 کسیت غمخور من اندر این جمع تا که سوزد من
 تا هر که بر او نیست مرلاد از نرون کند
 بیست غمخور همه و ده شوند چیدن می بای نمی
 ای ای همه شیر شکرها کردند انگار نه انگار نقیری هم هست که ضعف شکر لب طوری
 بسته است
 ای ای دهده در می دوستی غنودد قدری همه این شکرها کردند
 انگار نه انگار که در یک گویک بس که یک نشسته
 لاله ز غنوش می زند و ناله جانگاه
 و بالا خورده ای ای که کسی در دلی می لاله هست
 نیا ز طبع می بایستی که اینها نیا لاله
 در حکم و نشانه در وفور هستی است

ساعت امروز ز غم گل بخت کجاست
 عقرب ای ای زمان هست به خود می میرند
 هست امروز، هست نیا، همه نایب ای بخود و هست
 ی چاکا ندیم اگر این حسن بختم
 ناگهان هرگز می بری حالت
 شکر یک شاگرد هست نیا
 آسمان شکر زین گم می شد
 در دل باجوه این کبر و ناز
 (زهر او بر لاری)

کسین و محمد و محمد و علی

یار دستان کو در کسان شعر و حرف حکایت و لغه

احمد و یحیی و زکی و وزیر

یار در دران کو و یکجا مان تخته آجیل و فندق و لسته

ناگهان کل خلاص: طایر دلدار

حال اشتعال این زبانها نیست خسته از زنگی همه خسته

معلم خور دشت پر لور از این دلدار و دلدار

وان خوراک بالکون

به سبیل اشکها غرقه دلی نو در در بر لور

یا دشتعالان زبان که طایغ پروالت بسیار غرق و غشک

همه یکبارده بنشینند معلم جان علان دوش بر دوش

نیت بالاتر از بسیار غریب

معلم باز بیشتر بپرست

توبه اشتعال این زبان که گونخ پروالت هیز بریا و غشک

ناصر و امیر و وزیر و سردار باقر و اکبر و عسکری و جواد

نیت بالاتر از بسیار غریب

احمد و محمد و وزیر و غلام صدور و محسن و شهرام و حسن

در سه لور و خلاص تا که شد رنگ حساب

ناگهان کل خلاص اشک شکر ازین

تا معلم آمد

چهارمین و بیستم با صدای نالان

گفتم آنا، سر این درس حساب بن سوال است دلی نیست جواب

معلم جان علان دوش بر دوش

گفت آنا سر این درس حساب بن سوال است دلی نیست جواب

گفت کبر در دولت چهار طایر و دلدار ای حسن جان تو در کس

حکم در عصیان می گزینست گشت
 دل در دلار خمیست التون
 من در دل در این همه زلالت رسد
 عین شاموشی و غفلت رسد
 (احمد گلپایگانی)

سر زارنده استاده ای
 بی خیال بی خیال
 رملیات افتاده بر خاک
 دستش بر دامن من
 نو بلبل
 غور و خاست را با در کنم یا خواهنش رملیات را ؟
 (فاطمه صمدیان)

دهر آری و دهر یارت بدید کلام دگر
 مدعی یی کنی لذی، بدید یک جام دگر
 کوه صبرم شده از عشق بوی قتل و کرب
 ییو بختی از آن ییو و طغیانم دگر
 دل من صد گزینشته است دهر و طغیان
 چون کجور در دراز خانه بآن بام دگر
 هشتم عاشق کشت تو بالبل لعلت چند
 از برای طری گزینشته ییو دلام دگر
 قدحون سر و زودان یعنی همین شکرست
 زده بر بدیدیم چهره نر جام دگر
 از برای تو همی آب حیاتی در قسمم
 تا تو با شتی ندیدم دل به دلای دگر
 خفتن عاشق گزینشته بخت و یفت
 دهر آری و دهر یارت بدید کلام دگر
 (نجفی)

تمام وجود تو در دستجات خلاصه می شود

در آن دو درخت بزرگ

که گاهی نزدیکی می شود

تا نه من

که همه مردمان را به خود رسید برساند

تمام وجود تو در چشمها بیت خلاصه می شود

در آن دو چشم مشهور گون

که گاهی بر تو ای می برانند

تا نه من

که همه مردمان را در وجود تو به هم برساند

و اساس آن بر نستی

ای نا خدا می گشتی طوفا ن زده وجودم

(مرده خواهی مایه)

فانک

شش لزانق تاب
به کو چه ام طوطی می کنی

باری از زبان مردم و شاهای بعضی

همه ذراتم را می بینی

باری نه فاصدک دای و اوید

در اینده ایجا که بشی می کنند

تا ریا که

به هزار خلوت

انتاب

(چشم ضعی)

ای شمع سحری
کند ایلم بشتا بید رگن

غم من را بیدر
بار خود کن بر رخا نه دل

دل من می خواهد خانه خالی کند از این عهد غم

تو که خود می دانی فصل عشق است و لکم شوقی بجز دل

زندگی ام ابد است

با غم با نیر از شهر لکم

دل من می خواهد

حقایق را، گل سرخ، لاله که در تنق

هستن شادی سازد

در یک گشته

دستوهای لکم

کاک از این هر بخور خانه دل عهد صفت

بشاهه که می پرورین را در سال

دل می انگور

در دهن دل خوش

اندای ساخته ام

نمی دانم که می دانی که بچندت سر از بخش و بر دل

نمی دانم که خانه خوانده ای یا نه

نمی دانم تو هم هر حالت بر سر پیشانی من می نه

خودم این کار کردم

از آن وقتی که بعد از هر کارم

سر به سری برده ای لکم

عاشق روی جوانی خوش را نخواسته ام

و از خدا صفت او را بدعا خواسته ام

و که با دیگر بچند بخش این را می گوی من باشد

اگر حشمان من با دل نمی باشد

چو بلم اشک می باشد

دی دانم که می دانی چرا از من شما هم روی گزردانی

(آری تنگ)

را این خانه مملو بادری

ای نسیم تهری

سایانی است در دولت و شیب پر نسیم

تو که خور می دانی

خدا هم بشناخید دکان

بار نسیم سحر می آید

غم من را بیدید

ای نسیم سحری

با خود کن بپراز خانه دل

دل من می خواهد خانه خالی کند از این همه غم

(نسیم عباسی)

ಶ್ರೀ ಕೃಷ್ಣ

اله ناز...

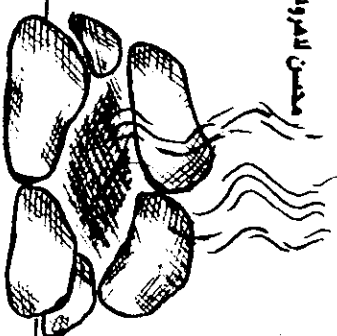


باز...
ای اله ناز
یاد دل من بسوز
کین غم جانتکار
برود ز سرم
گر...
دل من بنامشود
از نگاه تو بود
بیات از سر
گنجهت کزدم
باز...
می کنم دست یاری به سویت یار
بیات غم خود را با یار و نیاز
ز خاطر بیدم
گر...
نگذتیر خشت بدم را هدف
به فنا معجون مرغ پر شور و شفق
به سویت بیدم
آنکه او ز غمت دل بندد چون من کیست؟
ناز تو پیش از این از بهر چیست؟
تو اله نازی تو زدم نشین
من ترا و فالانم دنیا که جز این
نباشد بیدم
این همه بی وفایی نثار د شمر
به خدا اگر از من شکری خبر
نیایی ایدم



(۱)

احساسات شعلهور می شوند
و کلمات آتش می گیرند
و بدین سان شعری سروده می شود
اما پس از مدتها
احساس خاموش می شود
و آنچه باقی می ماند
کلماتی است
که مژه خاکستر می دهند



محسن الموددی - فیزیک

انتظار می کشد

سلام آخرین من حیات را دوباره انتظار می کشد
و شب دوباره میرسد
و فصل پشت فصل
و سال پشت سال
و قرن پشت قرن
و من هنوز عارفانم
همیشه فکر می کنم میان حس و بین و ستون بت کبی
تن پرندای به سودی غیل گور جایل است
همیشه فکر می کنم خاک می شوم نه گل
عجیب نیست؟

(۱)

از میان آنچه اتفاق
یک اتفاق افتاد
و بر بون بر دوش من گذاشته شد
و اکنون دیوانه آسا وحشت می کنم
و قی می بینم
از یک احتمال کوچک
در میان احتمالات بی شمار
چیزی بیشتر نیستم
و می دانم
به سادگی می توانستم نباشم
و به سادگی هستم
و بر انتهای دیگر بروشم
بر انتظار نبودی بگرم
و بر این از نبود تا نبود
در میان کوچه پس کوچه های وجودم
تا آنکه سر کرانم

همیشه فکر می کنم

میان حق و بین و ستون بت کبی
روابطی عجیب و بی تبدیل هست
سکوت این بت کبی
که هر زمان به هر بهانه سوزی او روانه می شویم ما
خودش عجب غمیش است
همیشه فکر می کنم
سکوت علامت رفاست
ولی عجیب عاشقم
به پر صلابی سکوت
و من همیشه فکر می کنم
که شب هلمره آخرین و نایع را
ز جانب زمینان بی شکب

شکلیا شهابیان